

In the name of Allah, the beneficent, the merciful

خلاصه ای از هرمنوتیک دانش مفید (برخی احکام به زبان ساده)

The abstract of useful knowledge harmonically (some commandments by simple speech)



Mahmoud Saneipour

استاد دانش مفید : محمود صانعی پور

Adept of useful knowledge: Mahmoud Saneipour
(*Skillful at doing something in order to view results in his resume has arrived technically*)

پنج قسمت اول

The first 5 parts

به دوزبان فارسی و انگلیسی

In two language's Persian and English

قسمت اول : انسان یک موجود حقیقی است ، آنچه برای انسان بطور حقیقی طراحی و اجرا شود قابل تعمیم است وگرنه مقطعی خواهد بود.

Part 1: human is a true existent, whatever be plannable and Performanceable it in truth for humankind is extended and otherwise will be showing the section.

انسان چون یک موجود حقیقی است ، لذا حق خود میداند که با ذات حقیقی خودش ، یعنی با موضوعات حقیقی مواجه شود ، او حقیقت را فهم میکند و از حقیقت لذت میبرد ، بهمین دلیل هیچگاه روبات نمی تواند جایگزین انسان شود حتی بطور بخشی (مثت قلب) ، چنانکه یک خانه مجازی نمی تواند جایگزین خانه حقیقی یا خانه واقعی – حقیقی شود ، بنابراین بانام گذاری نمی توان حقیقت را فاش کرد(و این موضوع باید در هرمنوتیک کلاسیک اصلاح شود) ، حقیقت فهمیدنی است و این فهم از طریق قوای حقیقی انسان ، فهم میشود و نه فقط با دستگاه حسی محدود ، نه با ریاضی و محاسبات عقلی ، نه با آنالیز های حسی – ابطالی ، و نه با نصیحت ، سخنرانی و شعار دادن ، بلکه با حقیقت حقیقت شناخته میشود .

Whereas human is a true existent, therefore, it has right hurdles with truth, subjects and itself reals , he/her is understanding the truth and enjoy of truly things , in this reason, robot cannot be use instead into human at all , even partially (like heart) , such a virtual house cannot use instead a true house , thus , we cannot by nomination discovering of truth(and this subject should correction in classic harmonics) , truth is undefeatable and this understanding get from ways of human's truth talents capacities , no with limit sensational system only, not by mathematic or mental assessment , not by sensory- nullification analysis , and no whit advices , lectures and slogans , but by truth of truth will recognized them .

هر چیز که در روی زمین است برای انسان است ، خداوند متعال ، فرشتگان و اهالی آسمانها، خدایان خیالی و موجوداتی که در سایر کرات از این جهان هستی هستند ، نیازی به کره زمین و ثروت آن ندارند ، هر چه هست مال انسان روی زمین است این یک اصل تام است ، و یک حقیقت تامه است ، و هیچ کس حق ندارد ، زمین را و یا بخشی از آنرا ارث خود بداند ، مگر قسمتی از زمین و یا جزئی از ثروت زمین بر حسب قانون حقیقی به فردی تعلق بگیرد ، این متعلقه اعتباری است با امحای اعتبار مربوطه ، این متعلق نیز از وی گرفته میشود ، تعلق حقیقی چیست ؟ تعلق حقیقی ، آن تعلق است که انسان حقیقی ، نسبت بدان تکلیف دارد و یا از طریق مکلف واسطه ، به او تعلق میگیرد ، ذاتی و یا عرضی ، ، تکالیف واجب و یا کفائیه و هر تکلیفی که به نحوی از انحاء به متعلق نسبت پیدا می کند .

Whatsoever is over the earth dependent to human, exalted Allah, angels, and inhabitants of the sky, imaginary gods and existents in other planets have not need to earth and its wealth, whatsoever is in the earth depends to people in the earth, this a total paternities and it is a truth totality and nobody right to get inheritance all earth or a part of them, except by cause real (truly) laws and this dependency is reliability and by getting of reliability's obscure , this reliability has solemnized

from him , every dependency is according to duty- right , congenital or natural , necessity duty or sufficiently.

بنابراین ما اجازه ترک تعلقات نداریم ، یک نفر عارف بگوید من چیزی از این دنیا نمی خواهم فقط تعلقات من به خداوند متعال است ، اوچنین اختیاری ندارد ، چون مکلف به آموزش خود و خانواده اش است و باید بر حسب تکالیفش برای خود و اعضای خانواده شغل داشته و مایحتاج زندگی را فراهم کند ، پس ترک تعلقات یعنی فرار از مسئولیت ها ، عدمیت سهم انسان حقیقی از حقایق زمین ، چرا که زمین خود حقیقت دیگری است که به انسان تعلق دارد که فقط مربوط به تصرف اعتباری و ظاهری آن نیست ، یعنی این گونه نیست که اگر یک فرد دارای یک مقام است ، باید دارای املاک باشد ، و با کسی که دارای یک سند ملکی است ، حتماً ملک را دارا است، این تصرفات تکلیف در قبال متعلق نیست ، اگر دارای یک خانه واقعی – قانونی بوده که تصرف کرده و قبض ید کرده است ، نسبت بدان تکلیف دارد ، و با داشتن یک خانه ، سهم حقیقی خود را از زمین دریافت نکرده و به سهم کامل خود دست نیافته است .

Therefore, we have not permission that we irresoluble our right dependencies, for example: a solitudinarian says that who doesn't need any duty or right , this is wrong , this man has not such credential , because he has duty to himself training and his family , getting suitable job , suitable gain and obtaining of needs for him and for his household , otherwise , it means :scape from responsibilities, whosoever no knows it duties , know not its right share from earth and he is an foolish , capturing of the right share from earth is a truth and there is no doubt .

سهم انسان از زمین ، سهام متنوعی از زمین است مثل برخورداری از سلامت ، برخورداری از زندگی زناشویی ، برخورداری از فرزند ، از آموزش و هر سهم حقیقی دیگر ، و در مقابل تمام این تنوع سهام ، تکالیف متنوع دارد که باید ارزیابی انطباق شده و استاندارد شود، و نیز حق برخورداری از آنها و این برخورداری در تقابل و تعادل تکلیفی او معین میشود و این تعامل ، نمونه را با اصل میرهن میکند و اصلیت تنوع را در جریان حقیقت مستدل می سازد ، پس بپذیریم که ترک تعلقات غلط است ، بپذیریم که متعلقات دارای تنوع هستند ، بپذیریم که تکالیف در قبال این تعلقات متنوع ، نیز متنوع است و تنوع یک اصل است

The human, share of earth is variety like: securing of health, of every life-right, having of children, training and education , and any necessity shares and according of these shares he has diversity duties those should define to do conformity assessment and also people have right for using of them and using related to their and equilibriumal duties via contrasty too, and this interactive clears the sample by principle and paternity of diversity get proof in truth current, then we should agree it is wrong of taking off the dependencies and the

dependencies are versatilities and it is clear that duties are several matters and versatility is a principle.

به کسی که حق او از سهام حقیقی داده نشده است ، نمی توان او را به تکالیف نامتعادل و بیش از توان تولیدشده وی که استیفاء نیافته و ادار کرد ووی را به تکالیفی ملزم نمود، که هنوز به او توان ذیربط داده نشده است و اینگونه تکالیف والتزامات شاق، نوعی از ستم های متنوع ستم کاران در روی زمین است که حقیقت انسانیت ، مانند یک مغناطیس قوی ، آنرا درک میکند، به تجزیه وتحلیل ریاضی گونه وپردازش های کامپیوتری نیاز ندارد ، نمی توان این مغناطیس قوی را که بر زمین احاطه دارد را با سخنرانی محو کرد ، انسان حقیقتی است که با ماوراء حقیقی زمین و جهان ناشناخته ها ، رابطه دارد ، هر ذره از ذرات بدن انسان با ذرات این جهان در نفوذ و رابطه است ، قانون ومقررات ، و هر روش ومنش که با تعامل با این حقیقت، در تناقض وتضاد باشد ، حقیقت انسان این تناقضات را درک کرده وبه تمام ذرات وجودش مخابره میکند، این همه معلولیت ، با یک نسخه مداوا نمی شود، زیرا جهان در تناقض آشکار است .

To whomsoever that hasn't gone truth shares to him, we must not duress him to hard tasks, and then we should get him capable enough and next assign him suitable work , in other aspect , we get oppression him no doubt , because human,s truth understands alike powerful magnet that it surrounds on earth and nobody can omit this right by lecture , as I said , human is truly . And he/she has linkages whit the world's truth, every particle of human's particles by the world's particles having influence, any law, manual, method and manner that be antithesis or incoherence whit truthiness' interactives, and this paradoxical affairs are understanding whit humanity sensation and all of these ailments will not therapy by a prescription, because, the world is in visible paradox.

آزادی انسان باین معنی نیست که بدون تکلیف و وظیفه داری ، در همه چیز حق تعلق دارد ، آزادی در آن تعلق است که باید بدان تعلق حق پیدا کند ، تمام تعلقاتی که انسان شایسته دریافت آنست واین همان حقیقتی است که رضایت انسان به ضریب نفوذ آن درجان انسان تعریف میشود وجامعه حاصل از انسانهای راضی ، به مراتب خوشبخت تر هستند در جوامع غربی ، لذا اگر می خواهید بازار رقابتی را به مشارکتی تبدیل کنید ویا بازار اقیانوس آبی را تاسیس کنید ! ایده هائی خوبی هستند ، بشرط اینکه این بنیان ها وملاک ها را فهم کرده وبه آنها عمل کنید ، البته بازار حقیقی وبا جریانی سالم بوجود خواهد آمد وبطور طبیعی ساختار می یابد، که ملهم از ذات حقیقی انسان باشد،یعنی انسان خود را در بازار خودش حس میکند نه بازار مکاره که تبلیغش دروغ است وکسب وکارش با باطل در آمیخته.

Freedom of human it doesn't mean that he be without duty or task, but having right of every dependencies, freedom is in that dependency who has right, the satisfaction of merit humankind is duty- right-dependency and its consequence

makes satisfaction according to assessment – causity and this society is more provident of western societies, therefore , before of every planning or getting refer idea like competitive market , participation , blue ocean market and so on , must be understand concepts of basis , criteria related human , till will create truly market or truly and safe markets for all , indeed, human have found their market, nature structure those inspired from its-right-selves and these senses are so much beautiful, not any false , lie advertising ,monopoly and so on .

وقتی تضامین کالا نادرست است، قراردادهای یک طرفه است استاندارد ها و صدها نکته دیگر ولجستیکی دارد از انبار کمپانی های بزرگ به انبار های منازل مردم، استقبال حقیقی واقع نمیشود، هوس های پول دار تحریک شود ،چون عده کثیری در جهان بدون خانه از این لجستیک و انبار نصیبی ندارند وعده ای که خانه دارند و کمد ها و قفسه ها وزیر زمین های خانه آنان ، سرریز از کالائی یک بار مصرف میباشد وگاهی مصرف نشده وبخاطر افادگی ، آزادی انسان و اختیار انسان در قبال تکالیف نظیر به نظیر قدرت وزور او ، تا در قبال حقیقت، حق او برای ولنگاری و رهایی از همه تعهدات اجتماعی است ، بلکه این گونه آزادی انسان برای زندگی بشریت خطرناک است ویاعث شده است که در قبال این اسراف گسترده ، بسیاری از مردم جهان بدون خانه ، لباس ، غذا وزندگی باشند(70 در صد جمعیت دنیا)، حالا شما می خواهید که بازار اقیانوس آبی تاسیس کنید! واین جریان مخرب را توسعه بدهید!!

When guarantee of goods is uncorrected, contracts one side, falsely standards and hundreds another points in services after sell from big companies, s stores to homes, s stores, it is not truth evident (real evident only), it is motivating of lust of rich only, because, a huge people have not home and they haven't portions, stores or anything else , and those who has home , also has many commodes , drawers, stores in basements full of unused goods or one time and for having posture ,liberty , authority, and free of all social undertaking , only duties via powers and hustles and this manner is very dangerous for mankind's living as you see , and it caused makes poverty (70% people of the world) , without house , without clothing , no food , no living , now , you want to stablish blue ocean market !! For what? And developing of this destroyer current.

پس تا اینجا فهم کردیم که دوگونه تنوع داریم که اولی یک بیک در تقابل با هم هستند(تراضی طرفین) ونظیر به نظیر در تعامل هم ارزی (به عنوان یک اصل)بر اساس عدالت توزیعی ،تعامل در مقابل "تهی" خطرناک است وقیام جهانی را در پی دارد ، تهی دستان هوشمندانه این مبادله بی رحمانه را نظاره کرده وبیدار هستند وچپاول گران دنیا در خواب بوده وحالا از خواب پریده واسلحه ایشان نشان می دهند ، کشت وکشتار آغاز شده است .

The we understood there are two kind diversities, first, as mutual interactive diversity matters via mutual satisfaction, second, balance interactive in value comparably (as a principle) by distributive justice, therefore, exchange equal “empty” is very dangerous and it caused global rising nations a lot, the global army of poverty are gazing any exchanges in the world and they are awake and are hearing any judgment sound from any place and this rises have started by battling and murdering in every places those are injustice as you are seeing.

آیا فقر دلیل فقر است؟ (که نظریه میردال است و نظریه غلطی است)، نه قصر پروازی دلیل فقر است ، دلیل چپاول گری (به تصویری که در انتهای این نوشته آمده است نگاه کنید)، این نشانه ها ، این تهی ها را افشا می کنند ، این فهم دمکراسی حقیقی است ، انسانی که از زمین، حق سهام متنوع دارد و زمینی که متنوع است ، دو مجموعه در تقابل و تعامل با یکدیگرند و تعادل زمین را تعریف می کنند و انسان که در حقیقت خودش ، عیار و ملاک همه این تنوعات حقیقی است ، با ذات وجودی خویش ، این حقیقت را درک کرده و در صورت برخورداری مکلفانه ، تمام وجودش رضایت حاصل میکند . نه یک و یا چند عضو معدود ، که به غلط در جامعه موازی تعریف میشود، بلکه با **تمام وجود** ، و از اینجا میتوان فهمید که خواستن و فراخواستن های انسان ، در جریان حقیقت و حق خواهی ، خود یک حقیقت است ، یعنی نیاز برای یافتن حقیقت (حقیقت حقیقت)، متنوع و تنوع آنرا انسان درک میکند و برای استیفای حقوق خود تا پای جان ایستادگی می کند و حماسه می سازد و قیام میکند و هرگونه زمینه و متن درس جهانی ، قالب بندی ، صورت سازی که حاوی این حقایق متناظر نباشد با هر رنگ و بو از سوی هرکس و هر قدرت، پذیرش نمی شود ابداً.

Is poverty reason of poverty?(that is Myrdal view and it is false) No, no at all, the fly castle is reason poverty and it is reason of plunders (see to image under this written), these signs discover every empties, this is truth democracy's understanding, every people have suitable shares from earth, earth and humankind, two collections unto reciprocal and unto interactively and this is definition of equilibrium of the earth, and the truth humankind's understanding and the criteria and densities of earth's truth and this is satisfaction for all by total existence, so , todays , the based neediness for meeting of truth and for securing diversity people's rights, these new and good moving create rise and epics and these moving are the world's context and texts , frameworks , upon-idealism , mind mapping , graphical works those it has this rights and the speeches of turbulences are unacceptable at all.

بیک نمونه واصل که از حقیقت مایه میگیرد ، توجه کنید ، ازدواجی بین یک مرد و زن بوقوع پیوسته و حاصل آن بلحاظ زناشوئی ، انعقاد یک نطفه است که پس از نه ماه واندی ، فرزندی متولد میشود

، فعلاً به موضوع حق و استیفای حقوق این زوج در موضوع و ماهیت ازدواج و شرایط نطفه بستن و بطور کلی ، هرگونه اقدام درست و نادرست ، قبل از انعقاد نطفه کاری نداریم و این بخش از دعاوی را به بعد موکول می کنیم ، توجه ما فعلاً متوجه جنینی (بچه) است که در حال تکامل بوده و بصورت علقه به سقف رحم مادر آویزان شده و قرار گرفته و مراحل را میگذراند ، تا زمانی که ساختمان بدن وی کامل شده و هنگام ولادت او سر برسد ، آیا این کودک در این مدت تکلیفی دارد ؟ آیا می تواند تکلیف و مسئولیتی را به عهده بگیرد ، بدیهی است که هیچ عاقلی برای این موجود ناتوان در عین حال ذی حق بودن آن، تکلیفی قائل نیست ، این بچه مثل همه بچه های در بطن مادر از نظر حقوق و سهمی که از زمین دارند، یکسان هستند، یعنی اصل تساوی حقوق برای کلیه افرادی که ناتوان هستند و حق حیات دارند ، به غذای لازم ، بهداشت لازم ، محیط زیست لازم ، آب و هوای لازم و صدها ملزومات دیگر نیاز دارند ، عدم وجود این ملزومات و محروم ماندن این طفل بی گناه ، تکلیفی است بر عهده پدر و مادر ، بشرط اینکه والدین وی قادر به تامین مایحتاج این کودک باشند ، بسیاری از والدین بدلائل گوناگون ، نمی توانند شرایط یکسان و عادلانه را برای طفل در بطن مادر را فراهم کنند، 70 درصد بچه جهان از این امکانات محروم هستند ، رژیم سرمایه جهان در این مورد چه کرده است ؟، پس این رژیم باید نابود شود قطعا ، و این جریان حقیقی طغیان کرده است و خیلی ها در خواب هستند!!!

Pay attention. To a sample and an essential about this matter that takes its resource from truth, a baby has borned , off course , this baby has not responsible into mother's womb , but it has right of life , alike other babies in the earth the same , this an essential for equalizing for all baby into mother's wombs , it is share life of the earth about necessary food, hygiene and health care , environment , water , and hundred's other services , there is 70& babies such this in the world , what did the regime of democracy or capitalism about this matters , then these regimes must be deletion certainty , and this truth current has upraised and some mortal rich men are in dream!!.



علل ناشی از عدم یکسان بودن شرایط یکسان برای بچه های در بطون مادران که حق حیات مساوی دارند ، خیلی زیاد است و این درحالی است که بعضی از فیلسوف نماها و استراتژی باف ها ، با طرح اقیانوس آبی ، می خواهند بازاری بسازند که نظیر بازارهای خصمانه امروز نباشد ، نیازی نیست ، من سوال می کنم کدام کمپانی ها به مشتریانشان با این مهربانی و شفقت نگاه کرده اند؟ ، شما شرکت های ماندگار جهان را از این بابت بررسی کنید!! ، جواب من را خواهید یافت ، حقیقت و حقوق حقه انسان با استراتژی و ساختار و آنالیزهای مدیریتی فعلی حل نمی شود حقیقت و حقوق حقه انسان ها امری ثابت و جریانی دائمی است ، بعضی ها در هر زمانی موفق هستند ، و موفقیت آنان اینست که بازار ملک و جزء متعلقات آنان نیز نیست ، بازار مانند خود زمین ، متعلق به همه انسان ها است و باید بازاری باشد که به فکر بچه داخل شکم مادران بطور عادلانه اقدام کند، این مورد حداقل از تکالیف کفائیه است ، هر شرکتی که این چنین عمل کند ، تولیدش در انبارها نخواهد ماند و ماهیت لجستیکی آن بسوی ابزار های تسهیل کننده برای مردم ، تغییر می میکند ، این یک حقیقت پنهان است ، که بعداً روی آن صحبت خواهیم کرد.

The hidden rights have discovered, at this time, it is battling between two world's powers, power of pure Islam and power of world's injustice , pure Islam has 70% poor people authority , but injustice campaign has hobbism , traditional Arabia, Dahesh terrorism, wine and dancing and so on !! Which one will be win ever? What do you think about this matter?



عکس قصر پروازی (200 میلیون دلاری)

Image of flying castle (200 million \$)











فهم حقیقی، فهم اعتباری و فهم نسبی (Truth, Validity and Relative understanding)

آنچه در این نوشته مطالعه میفرمائید، از خمیرمایه وجودی و جوهری انسان خبر میدهد، هنگامیکه انسان درست فهم میکند، ادراکات او از پیرامونش، از خودش، از طبیعت و ماورای آن و جهان هستی، ملاک و معیار انسانیت، کرامت، قدرت انتخاب و توضیحی رسا برای زندگی کردن اوست، درک صحیح از علوم حقیقی و اعتباری و نسبی، این قدرت انتخاب آزادی و کسب فرصت های درپیش روی او را بیشتر کرده و تفکر و تعقل صاحبش را که همان "من" وجودی است، افزون نموده و به سرآمدی وی، نقش ارزنده تری اعطاء میکند، آنجا که انسان فهیم بدیهی شناس میشود، نگاه ژرف او به اعتباریات دنیا، از سطوح ظاهری و سرگرم کننده وزود گذار، به حقایقی پایدار، امید دهنده و آرام بخش قلبی مبدل شده و پریشانی را از خود زوده و به تعمیمی ناشناخته، تن نداده و کرامت خویش را درگروی هر مسلکی عطا نکرده و پنداری غیر واقعی را در ذهن خود پرورش نمی دهد، صحیح را از سقیم، صدق را از غلط، درستی را از نادرستی و حق را از باطل تمیز داده و دچار احساسات سلیقه ای و عادات غیر معقول، هیجانات بی مورد و کج رویهای غافلانه نمیگردد، خیر و شر خودش را بدرستی درمی یابد و راه سعادت از قشاوت را شناخته، دوست شناس و دشمن شناس شده و از این جهات امنیت خاطر تحصیل نموده و به بازیابی خویشتن خویش میپردازد، **تکاپوی آینده بشر، در جستجوی یافتن چنین دستورالعملی برای سعادت بشریت است** و ما آنرا تکاپوی جهانی برای درک درستی از حقایق زندگی و بیولوژی انسانی یاد میکنیم و این اقدامی است همگانی، و هرکه را برحسب استعداد و ظرفیت او، تکلیف کرده اند و هرکسی در این مسیر حقیقی، مرهون سعی و تلاش "من" خویش خواهد بود.

حقیقت چیست؟

حقیقت بلحاظ فلسفی، همدیف صدق (Truth) یا صحیح (Correct) است (به مقاله مولف تحت عنوان وحدت علوم مراجعه شود)، یعنی در ذهن انسانی باید قضیه مورد بحث تصدیق شود مثل اینکه بگوئیم، یک باضافه یک، میشود دو، و هر شخصی که کمترین اطلاعی از ریاضیات دارد، این تساوی را تائید میکند، لیکن اگر از یک ریاضی دان سوال شود آیا یک سیب هم سان با سیب دیگر (بلحاظ ظاهری)، در جمع عدد دوسیب را ایجاد میکند، با کمی فکر کردن، این قضیه را حقیقی ندانسته و تصدیق نمیکند، این موضوع از اینجا ناشی شده است که ریاضیات از علوم مجرد بوده و ذاتاً حقیقی هستند و مصادیق آنها (به اصطلاح) از نوع اعتباری، نسبی و حتی مجازی، خیالی، استعاری و نظایر اینها میباشد که گاهی غلط یا کذب (False) بوده و حقیقی نیستند.

خود انسان، موجودیت او، خویشتن خویش، شخصیت وجودی وی، وجود داشتن وجود انسانی و نظایر اینها که در ابیات انسان شناسی جهان در هزاران کتاب مدون و منتشر شده است، یک حقیقت است، حقیقت فی نفسه (In Itself) است، آگوست کنت (August Cant) موعسس فلسفه اثبات گرائی یا

حسی - ابطالی (Sense- Falsification) میگوید [1]: " حقیقت عبارت است از فکری که تمام اذهان در یک زمان در آن وفاق داشته باشند " وفیلیسین شارله (Felicien Challaye) میگوید [1]: "معمولاً در تعریف حقیقت (یا صدق) ، مطابقت فکر با موضوع یا قضیه مورد بحث است ، ولی این تعریف برحقایق ربانی که موضوع آنها وجود خارجی ندارد ، درست منطبق نمیشود و نه برحقایق نفسانی که وجود آنها ذهنی و تاریخی میباشد و نیز صادق بودن این تعریف در باره وقایع تجربی هم خالی از اشکال نیست ، زیرا ذهن ، موضوع خارجی جزء یک دسته احساس و صور ، چیز دیگری نیست " ، هم چنین ویلیام جمیز (William James) که از مؤسسين فلسفه پراگماتیسم (Pragmatism) است میگوید [2]: " حقیقت عبارت است از فکری که در عمل تاثیر نیکو دارد " ، به عبارتی به موضوع مفیدیت که به نحوی از انحاء از ماهیت حقیقت اشیاء حکایت میکند ، گروهی دیگر میگویند " حقیقت یعنی فکری که با تجربه تائید شده باشد " [2].

برای حقیقت ، تعاریف زیادی ابراز شده است ، ولی بیشتر این تعاریف در واقع سپر اندازی در برابر اشکالات ایده آلیست ها (Idealists) و شکاکان یعنی سوفسطائیان (Sophists) است ، از منظر فلاسفه رئالیسم (Realism) ، حقیقی بودن با واقع ، همان ادراکات بدیهی انسان است ، آنجا که بر اساس فطرت ، بدیهیات اولیه (First Self-evident) را درک میکند و حقایق را میفهمد ، و نیز درکی از بدیهیات ثانویه (Second Self-evident) از طریق منطق و استدلال دارد و برابر قواعدی که در رشته فلسفه بیان میشود و اختصار آن در این نوشته (به زبان ساده) آمده است ، صحیح را از سقیم و حقیقت را از خطا تشخیص میدهد ، در کاوش های مربوط به کشف حقایق ، تغییراتی در منطق و قواعد انکشاف آنها بوجود آمده است چنانچه دکارت (Descartes) و هگل (Hegel) مدعی شدند که برای کشف حقیقت ، منطق جدیدی تدوین کرده اند ، بدیهی است اگر چیزی (A Thing) حقیقت داشت ، هیچگاه خطا و غلط نیست ولی در این مورد میان دانشمندان مادی جدید ، معرکه آرائی های فراوانی شده است که ممکن است خود نسخه منطق شناسی حقیقت ، قبل از آنکه حقیقت شیئی را آشکار سازد ، خود در تله درست نمائی و خطا نمائی قرار گیرد ، به عنوان مثال ، اصول منطق دیالکتیک (Logic Essentials of Dialectic) که سعی دارد بین امتناع اضداد (Impossible Between Opposites) که از بدیهیات اولیه است ، آشتی و وحدت ایجاد کند و در منطق و فلسفه خود ، روی اصل وحدت ضدین (Unity Opposites Essential of) پافشاری میکند و قبل اینکه این نوع تناقض گوئی در عمل و نحوه حکومت دیالکتیکی مطرح شود از سوی رئالیست ها مردود اعلام گردیده است [3].

حقایق ذاتاً دائمی بوده و محکوم به زمان و مکان نمی باشد ، در این مورد مادیون (Materialists) دائمی بودن جریان های حقیقی را مردود میدانند نظیر اخلاق که آنرا امری ثابت و دائمی میدانند و بر اساس اخلاق علمی (Scientific Etic) و اعتباری بودن آن ، احکام باید و نباید اخلاقی را صادر میکنند و بسیاری از حقایق جهان را نظیر حقایق ریاضی ، طبیعی ، فلسفی را با فرضیات خود تحلیل میکنند ، ما در این مقال برای فهم درست امور حقیقی به بحث پرداخته ایم نه حقایق احتمالی که از آنها به حقایق نسبی یاد میشود مثل بسیاری از فرضیه های علمی مثل قوانین مربوط به نور که مرتباً تغییر نموده است فرضیه موجی بودن نور که جای خود را به ذرات یا نور فوتونی داده است ، سرعت نور که توسط دانشمندان و با تلاشی طاقت فرسا حدود 300 هزار کیلومتر در ثانیه محاسبه گردید و تصور میرفت که این سرعت همواره ثابت میباشد در فرضیات دهه های اخیر ثابت گردید که سرعت نور ثابت نبوده و در

کائنات از مقدار این مقدار تجاوز کرده و به بینهایت میرسد و اینکه نور در یک خط مستقیم حرکت میکند ، ثابت شد که در میادین گرانشی افلاک ، بطور منحنی مسیر مقدر خود را طی میکند و این کاوش ها که در میادین و دامنه های محدود فرض شده و ملاک محاسبه و عمل قرار میگیرد با آیات و حیانی و سنن الهیه تطبیق لازم نداشته و تصدیق نمی شود .

حقیقت نسبی ، زمانی مطرح میشود که یک حقیقت مطلق از دایره مطلقیت عدول کرده و با اینهمانی (Identity) خود به اشتراک مفاهیم و نسبی بودن ، سوق پیدا میکند ، خطای حواس هم مزید بر علت شده و نسبی بودن حقایق را باعث میشوند و این موضوع از آنجا که حقایق در محاق اشیاء جستجو میشود و ذوات خاص و قوانین طبیعت را دایر مدار تغییرات اشیاء نمیداند ، درکی حاصل میشود که گویا این همان حقیقت مطلق است ، ایمانوئل کانت (Immanuel Kant) در سنجش خرد ناب (Measuring of pure Wisdom) در خالص سازی عقل گرایی و ادراک صحیح نکات ارزشمندی ابراز کرده است که در این نوشته ، در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت .

اعتباریات چیست؟

اعتباریات در مقایسه با حقایق به امور حسی ، لفظی، زبانی ، زمانی ، مکانی و بسیاری از شرایط مربوط میشود ، گاهی حیثیت فلسفی بخود گرفته و معرکه آراء مباحث فلسفی و فلسفیدن میگردد، گاهی انتزاعی (Separational) است و از چیزی دیگر که معلوم بوده و دارای ماهیت است و ممکن است هنوز مورد صدق قرار گرفته یا ننگرفته باشد، اخذ شده و دریافت شود ، محقق نیک صفت بدنبال کشف حقیقت در این وادی پرپیچ و خم است و مایل در این تقسیم بندی های منطقی ، راهی به حقیقت واقعبیت پیدا کند ، در اینجا بحث "کُنه" (Substance) پیش میآید ، یعنی این رویداد یا فرضیه و یا فرض " هر چه هست همان است ، یعنی خودش است " که اینهمانی (Identity) که جوهر وجودی شیئی یا قضیه مورد است و اینک لباس عَرَضی (Identical) به تن کرده است و از عرصه ذهن به عرصه اعیان رخ نموده است ، امری صادق است و یا خطا و اگر خطا باشد ؛ چند صباحی بعد آشکار میگردد ، اگر مثل برخی فرضیه هائی باشد که رد شده و آسیبی چندان ندارد ولی اگر دارویی مضر برای جسم انسان ، یا حکم اخلاقی تباه کننده بشر و یا یک الگوی فناورانه ضد بشری باشد ، که در دنیای ما فراوان است ، یقه چه کسی را و یا چه فیلسوفی ، سیاست گذاری و متخصصی را باید گرفت و این یقه گیری (به فرض محال) چه کمکی برای رهائی میلیون ها انسان مبتلا به آن ، مثل جنگ افزارهای خطرناک بیولوژیک (مراجعه شود به تانسیات بیولوژیک آمریکا برای کشتار جمعی در عراق و کشورهای دیگر با طرح فرضیه ایجاد امنیت جهانی و مقابله باتروریسم به دستور بوش) ، بی بندوباری حاصل از زن گرایی (Feminism) و هزاران سودا گری دیگر را چه کسی پاسخ میدهد و چگونه باید به داد و فریاد میلیون ها انسان آواره و تحت ستم از این محصولات اعتباری رسیدگی نمود .

سوال فوق از لحاظ فلسفی بسیار حائز اهمیت است و قبل آنکه دادخواهی جمهور پزشکان ، روانشناسان ، والدینی که فرزندان خود را در این بی بند باری از دست داده اند و در این بی عفتی ها ، مجالس شرب خمر و رقاصی و اخلاق حقیقی را فنا کرده اند ، باید فیلسوفان مادی گرا و مخالف حقایق جهان ، پاسخ گو باشند و ما در کمپین احتجاج علم مفید (آماده ارائه است) ، بایستی به طرح رسوانموندن ، مادی گران و دنیا پرستان که با فرضیات تهی از حقیقت ، دنیا را صحنه سرگرمی های به اصطلاح علمی کرده اند ، بپردازیم ، اینکه جوهر و عَرَض از مقولات فلسفی است و از زمره وجدانیات به شمار میرود ،

تردید نیست و این یک حقیقت مسلم است ، برای اینکه وجدان یک جایگاه استشهادی ، در انتقال جوهر به عَرَض است، نظیر بیمار سرطانی که در تعریف ماهیت سرطان بحثی نیست ، برحسب همین تعریف مبتلابه به سرطان شده است و تا اینجا موضوع ، جدالی درکار نیست ، موضوع اصلی ما که یک موضوع حقیقت یاب است ، اینست که این بیماری غیر مسری چگونه در جوامع بشری تعمیم (Generalization) می یابد آیا از فناوریهای ارتباطی است ، از داروهای مضره است ، از حرص و ولع دنیا پرستی است ، از ناآرامی روان است و.....وآیا میشود این معضل و خوره خوفناک را با همین علوم و فنون اعتباری حل و فصل کرد و یا باید به تشخیص های حقیقی آن پرداخت .

بدیهی است که سرطان ها، ناشی از دخانیات ، کار ، تغذیه ، تشعشعات رادیو اکتیو، خشونت و رفتارهای فرهنگی – اجتماعی است و در سیستم عصبی انسان اختلال ایجاد کرده و باعث رشد سلول های بد خیم میشود و بهر حال عوامل ژنتیکی و غیر اینها تشخیص داده شده و با روشهای ، شیمی درمانی ، پرتو درمانی ، جراحی ، ژن درمانی ، تفکر مثبت و هایپرترمی (Hyperthermia) و یا هایپرترمی مغناطیسی به مداوای بیمار ناامید مبادرت میشود ، از دیدگاه کسانی که ادراکات حقیقی این قضایا را دنبال میکنند ، اینها معلول بوده و علل را در حقایق از حرص ، طمع ، دنیا پرستی ، پرخاش گری ، آرزوهای دور و دراز ، ناکامی ها ، و بطور کلی دور شدن از جریان های حقیقی و طبیعی و امور معنوی میدانند ، وقتی یک پیر مرد 90 ساله زارع را در دهکده ای مشاهده مینمائید که سیگار میکشد و هم آب گوشت چرب را با ترید نان نوش جان میکند و با یک کاسه دوغ ، آرامشی فارغ الیال پیدا کرده و به خواب ناز فرومیرود ، درمقایسه با شخص متولی که در بهترین منزل (شبیه قصر شاهان) ، اتومبیل آخرین سیستم و وسائل راحتی و عیش و نوش وی فراهم ، ولی از دهها بیماری ؛ نگرانی های بانکی ، مالیاتی ، و.....مینالد و هنوز سنش به پنجاه نرسیده ، که درد به همه اعضا و اندام واره وی سرایت کرده است ، و اگر قرار باشد که فقط فقیران بیمار شوند ، این بیمارستانهای فوق تخصصی ، هزینه های هنگفت خود را از کجا تامین کنند؟ .

در مسئله اعتباریات ، اینکه کدام یک از مصدقات است و کدامیک از خطا و غلط ، مربوط میشود به ترکیب حق با باطل ، و اشکال اینجاست که آن قسم که حق است و در موقع انفصال خود که مستقل از باطل بوده است ، در ترکیب با باطل ، مفهوم حقیقی خود را از دست داده و ارزش و مفیدیت خود را در ترکیب با باطل ، معدوم میکند و این ترکیب از خاصیت حقیقی تهی است و علما و فلاسفه مادی که مدعی هستند ، خداوند متعال را نیز در زیر تیغ جراحی و یا ابزار آزمایشگاهی ملاحظه کنند (العیاذ بالله) ، این چنین فرضیاتی قبل از اینکه بلباس عینیت ملبس شود و در میدان های عمل نظیر بیمارستانها ، دانشگاه ها ، مراکز تولیدی و... عملیاتی گردد ، بصورت ایده و فرض های غالباً تهی از جریان های حقیقی ، (بی توجه به نفع یا ضرر ماحصل آن برای انسان) به فرضیه تهی از حقایق تبدیل شده و بطور ذهنی تصدیق میشود و منجر به حکمی میگردد که به عنوان مثال ، امروزه یک نهضت جهانی برای نجات بشر از عفریت سرطان برآه افتاده است و به تدریج سمت گیری علاقمندان به سرنوشت بشر بسوی راه حل های حقیقی ملاحظه میشود، چنانچه دکتر کارلو میگوید "روزه ای که اسلام واجب کرده، بزرگترین ضامن سلامتی بدن است. مدرک "فیزیک-پزشک /.../ fa.wikipedia.org/ که یک قضیه اعتقادی است تا اینکه حسّی باشد و آنکه مداوا میکند اعتقاد است ، نه رژیم غذایی و این اختلاف ادراکی ، اثر تصدیقی روزه رانیز به ابطال میکشاند ، همانطور که فرد سرطانی که آخرین امید های خود را از دست داده است ، راهی مشهد

مقدس شده و خود را اصلاحاً به ضریح دخیل میبندد و در پیشگاه امام هشتم (ع) وبا وساطت حضرتش ، از خداوند متعال شفاء میطبد و اگر از کارل ریموند پوپر (Karl Raimund Popper) صاحب کتاب منطق اکتشاف علمی سوال شود ، این منشاء غیر حسی را چگونه توجیه میکند ، فرضیه ای بنام انرژی درمانی مطرح میکند که در صحن و سرای بارگاه ثامن الائمه (ع) پراز انرژی مثبت است ، وما پاسخ میدهم چرا این سیستم انرژی درمانی را که مدعی آن هستید در بیمارستان پیاده نمی کنید (به هر حال انسان توجیه گر است و با همین توجیه گری فرضیه میسازد ، سوره قیامت آیات 13 الی 15).

در علوم اعتباری ، هم مبادی حسی مدخلیت دارد وهم غیر حسی ،علیت ومعلولیت دراین رابطه از پاسخ های این قضیه فلسفی است ، آنچه از قرآن که کامل ترین کتاب حقایق جهان هستی است و بیان کننده هر شیئی است (تبیاناً لكل شیئی ، سوره نحل آیه 89) ، نظام هستی را مبتنی بر نظام علی ومعلولی اعلام فرموده است که این نیز از جریان ها وقوانین حقیقی نظام هستی واز مصدقات عقلی است [4] ، در نظریه حسی نیز تصدیق شده واز جمله جان لاک میگوید" چون تبدیل هائی همواره بر یک سان در احوال چیز ها مشاهده میکنیم وچیزهای دیگری را میبینیم که همواره آن تبدیل ها را میدهند ، پس آن تبدیل را " معلول " وچیزهائی که باعث این تبدیل ها شده اند را " علت" مینامیم واز همین راه تصور آفرینش وزایش وساخت وتغییر برای ما حاصل میشود" [5] .

اعتباریات وربطها آن با ادراکات نسبی

این موضوع مربوط به عالم ذهن وادراک میشود ، همانطور که اعتباریات در مقابل حقایق است ، اداراکات اعتباری در مقابل ادراکات حقیقی است [6] ادراکات حقیقی در واقع انکشافات وانعکاسات ذهنی واقع در نفس الامر است ، اما ادراکات اعتباری عبارتند از فرض های (Assumptions) که به ذهن خطور میکند وجنبه های وضعی ، قراردادهای فرضی واعتباری زمانی ومکانی دارد ، به عنوان مثال براهین فلسفی ویا یک اقدام و عمل طبیعی وریاضی از ادراکات حقیقی هستند ، این ادراکات حقیقی دائمی ومطلق بوده وغیر قابل تغییر هستند ، ولی ادراکات اعتباری نسبی ، موقت وغیر ضرور بوده واعتبار آنها به قوانین ومقررات کشوری وقراردادهای موقت اجتماعی وبطور کلی از ادراکات حقیقی متمایز ومنفک میشود ، اختلاط بین این دو ، شخص حقیقی یا حقوقی را به گمراهی وخیالات میکشاند ، مانند اینست که یک امر بدیهی را بخواهیم با تجربه وآزمایش تصدیق کنیم ، درواقع امر مطلق نظیر اعتقادات انسان به ماوراءالطبیعه را بخواهیم با هم مخلوط کنیم ، چنین امری محال است که بین ادراکات حقیقی وادراکات اعتباری ونسبی (Relative) اتفاق بیافتد [7] ، احکام ادراکات حقیقی با احکام ادراکات اعتباری ونسبی از هم جداست ، آنچه که بدیهی است انسان حقیقی با فراخستن های طبیعی زندگی میکند وزندگی اعتباری که دیگران با سوداگری های دنیوی برای او میسازند ، با خصوصیات فطری خویش مغایر ومتنافر احساس میکند واین احساس درونی بوده وبا ذات فی نفسه او سروکار دارد واین مغایریت بزرگ وشکاف حقیقی با اعتباری ، به تشکیل شکاف های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی وفرهنگی منجر میشود ، یعنی کوشش دائمی انسان که بسوی نفع وفرار از زیان است (به عنوان یک امر طبیعی) ومورد پذیرش همه میباشد ، یک امر داخلی وراه آورد مقدرات حقیقی است وبا تعین وتقید امور اعتباری مخلوط میشود ، ولی به لحاظ حقوقی که قوانین حقیقی تعیین کرده اند ، نمی توان از قاطبه مردم ومملت ها سلب منافع کرد وبه بهانه های اعتباری وتقلید های غربی گرایانه ، شخص را از کوشش های فکری وبدنی محروم ساخت (مثل احکام بانثستگى که منجر به خانه نشینی مردان وزنان کارآمد شده است)، لذا احکام حقیقی از یک

کلیت منطقی تبعیت میکند که انسان با فطرت و قلب سلیم خود، آنرا فهم میکند و کمال جوئی را در همین راستا جستجو می نماید و بقاء خود را در این سیر و سلوک حس میکند و زندگی جاودانه ای را که مُردن به منزله عبور از یک وضعیت به وضعیت دیگری است، در سیر ملکوتی فهم میکند و چنین انسان مشتاق و از ناحیه قلب (مرکز فهم) [8] به مرتبه تطمئن القوب [9] نائل شده میگردد، زندگی آرام، سربلند و طبیعی خود را بدون مجادله با تمام مظاهر و مراتب و سودجویان ناحق، طلب میکند و زندگی با مفاهیم طبیعی و حقیقی، با زندگی با چشم همچشمی و مسابقه برای سودکردن بهر طریق، خارج از ادراکات حقیقی و زندگی طبیعی انسان حس میشود.

بنابراین مسئله اصلی، ارزیابی انطباق تامین احتیاجات واقعی انسان و درک صحیح آن از طریق تشخیص صحت و سقم این مسئله (یا مسائل مبتلابه) و طراحی رابطه آن (یا آنها) در اثر تقابلی که با عقل و امور حسی دارد و اگر قبل از آزمایشی یا طرحی، این رابطه متقابل نقد شود و عوامل حیات بخش طبیعی آن درک شود، به اصل ضرورت (Principal of Necessity) و قوف حاصل گردد، قطعاً عوامل حقیقی حیات مختل نمی گردد، یعنی احتیاجاتی که ناشی از احکام حقیقی است، جایگزین احکامی میشود که خواسته ها و زیاده خواهی ها و روابط سوداگرانه موجود است و بازار میدان تاخت و تاز این سوداگری های غیر طبیعی رها شده و بالطبع از ازدحام در بیمارستان ها، دادگاه ها و نظایر اینها کاسته خواهد شد [10]، این موضوع به معنی عدم اصل انطباق حقیقی با احتیاجات واقعی (Essential of Conformity Between Truth and Reality needs) معروف است [11]، از این روی، حیات از دیدگاه قرآن مجید، برحسب بیولوژی نص، احکامی را اعلام میکند که شرح و بسط آن مربوط باین نوشته نمی شود [12].

برانسویگ (Brunschvieg) میگوید "حقیقت اینست که علم انسان باید رابطه و اثر متقابل با عقل و حس پیدا کند و اگر این رابطه و اثر متقابل فقد شود، عوامل حیات مختل میگردد، برای اینکه مبداء هویت، اصل ضرورت حمل شیئی بر نفس (یعنی هر چیز، خودش است) را رهبری میکند و این نمی تواند در اعداد دیگر، نافی نفع بشریت باشد [13]، بنابراین ما به همکاری عقل و حس نیاز داریم، عقلی که بدور از سُکریات و با مبناهای خودش کار میکند و این دو معنا با هم توافق ذاتی دارند (كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ، حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ)، یعنی هر چه بر اساس عقل صحیح است در حس هم صحیح است و هر معقولات یقینی که از مبنای عقلی صادر میشود، قابل صدور احکام برای اجرا است، برای اینکه عقل، نص، حب النفس و قوانین طبیعی از پایه های اولیه زندگی بشر میباشد [14].

مبانی حق و باطل

امور دنیا به دوبرخش حق و باطل تقسیم شده است، انسان فی نفسه به ذوات وجود بر حق، فطرتاً فهم داشته و اعتقاد دارد و از آن به عنوان یک وجد نیکو یاد میکند و اینکه کدام را حق میدانند و کدام را باطل، مربوط به ادراکات او از نقطه نظر شعور باطن میشود، در براهین آیات و حیانی بسیار ملاحظه میشود که آدمی در این مورد، خود آگاه است و به اصطلاح هرکس میدانند، چکاره است، کلیه خوبی ها و بدی ها، خیر و نیکوئی ها، اعمال پاک و ناپاک، نیات مخلصانه و یا غیر اخلاص و... همه رامیدانند و در نزد خویشتن خویش به گناهان و یا ثواب ها بطور وجدانی اعتراف دارد، پس انسان در نزد خودش دنبال مغلظه و سفسطه نیست، ولی همین انسان در تعامل و تقابل با دیگران و برحسب حق خواهی، به توجیه گری و لفاظی [15] میپردازد و این شیوه فقط، شیوه عوام نیست، در فلاسفه و محیط های مُنصف به علوم غیر

حقیقی فراوان است که میتوان تحت القائات سوفسطائیان یا شکاکان ، اثبات گرایان ، مادیگران و نظایر اینها به وفور و حجم های تانتانیک ملاحظه کرد [16] ، کلیه دانشمندان غیر مادی نظیر افلاطون ، ارسطو ، دکارت و کانت و نظایر اینان که ایده آلیست هستند به اصالت تصویر به عنوان اصالت واقع (Reality) اعتقاد دارند [17] ، ولی در جبهه باطل ، پروتاگوراس (Protagoras) (این سخن پروتاگوراس است اگرچه که او به زبان دیگری میگوید «انسان مقیاس همه چیز است، مقیاس هستی آنچه هست و چگونه است و مقیاس نیستی آنچه نیست و چگونه نیست.») ، گرکیاس (Gorgias) از شکاکان و قدمای یونان و برکلی (George Berkli) و شوپنهاور (Schopenhauer) از متاخرین اروپا ، جهان خارج از ظرف ذهن را منکر شدند [18] ، لیکن رئالیست ها (Realists) که از کلمه واقعی (Real) مشتق شده است و به آنان واقعیون هم اطلاق میشود ، به اصالت واقعیت خارجی (Genuineness of External Reality) که معلوم فطری (Natural Known) در انسان است معترف هستند [19] ، در این معرکه آرائی فیلسوفان ، کسانی مثل دکارت هستند که معلومات را هم فطری میدانند و هم ناشی از عقل.

اصحاب حسّ و حسیون (Empiricists) که منشاء علوم را حس و تجربه میدانند ، نظیر جان لاک (John Lack) انگلیسی ، در عین حال خطاهای حسی را با دلیل ثابت کرده است و برکلی ، وجود حقیقی را درک کرده و وجود نفس را تصدیق نموده و در تشکیل صور محسوسات در شخص ادراک کننده تردیدی ندارد [20] ، موضوعی که انسان را در حقیقت یابی و تمیز حق و باطل یاری میکند ، اراده (Will or Determination) است ، همانطور که حقیقت جهان بر حسب اراده شکل گرفته است و انسان همانطور که اشاره رفت ، به حقیقت خود که اراده بی واسطه است ، پی میبرد و این اراده در ذات خود یک حقیقت مطلق ، مستقل با لذات و خارج از حدود مکان و زمان است و تمام حقایق جهان ، درجات و مراتب آن با اراده عمل میکند و امری یله ورها شده نیست [21] ، از دیگر مطالب حق و باطل ، وجود و درک تناقض هاست ، قبول اصل عدم تناقض (Essential of Non-Existence Contradiction) از سوی برخی دانشمندان ، بمنزله رمز گشائی ، از اسرار حق و باطل است چنانچه بازی زبان (Language Game) از ویتگنشتاین (Wittgenstein) گشودن رمز دیگری در لفاظی عده ای مادیگران است ، اینکه عده ای بگویند ، حقیقت است و عده ای دیگر بگویند حقیقت نیست ، یک تناقض آشکار است ، دکارت برای رهائی از تناقض و قبول " اصل عدم تناقض " از عبارت " من فکر میکنم ، پس هستم " (I think, therefore I am) استفاده کرد (که البته جمله نادرست و " من " هستم ، اولی بر تفکر است و فکر کردن متفرع از اصالت انسان ، یعنی " من " است) ، چون دکارت نمی توانست قبول کند که " بگویند فکر میکنم ، و نیستم " یا " هستم در عین حال نیستم " پس " اصل عدم تناقض " گره گشای مصادیق علمی و ادراکات بشری است .

کلید همه همکاری های علمی ، فناوری و بطور کلی همکاری های اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی در درک مشترک همکاران از حقیقت ، اعتباریات ، روابط نسبی ، تمیز حق و باطل و ادراکات مربوط باین ها است ، این موضوع در انتخاب ها ، انتخاب دوست ، انتخاب اعضای یک هیئت و غیره ، نقش اساسی بازی میکند ، مفاهمه و تفاهم طرفینی بمنزله تصدق هم کفوی در انتخاب همسر دلخواه ، فعالیت های اقتصادی و سایر تلاش های مشترک است ، هیچ عاقلی نمیتواند با جاهلی به همکاری دائمی و منطقی و سالم دست بیاید و مانند امور اعتباری موقت بوده و بر اساس شرایط زمانی و مکانی و دستور العمل های محدود و موقتی است و در صورت امحای این شرایط ، همکاری این دو نیز پایان می پذیرد (مولف نمونه هائی از مشارکت مدنی و در قالب شرکت های اقتصادی - صنعتی در اروپا شاهد بوده است که بالغ

بر 600 سال دوام داشته و اساس این همکاری ها بر درک مشترک از حقایق و اعتباریات مورد توجه آنان بوده است) ، مبناهائی که در ادراکات حقیقی ، اعتباری و نسبی مورد بحث قرار میگیرد ، خود یک حقیقت مسلم است و آثار مثبت و منفی آن در همکاری های مختلف ، توافق ها و یا تضاد های اجتماعی ، تشکیل بنیاد های خیریه و یا انحلال متعدد و فراوان شرکت و تعطیلی شهرک های صنعتی ، و هزاران پدیده اجتماعی دیگر می باشد و اگر کشوری بخواهد در موضوعات علمی ، فناوری ، رفع مشکلات اقتصادی و غیر اینها الگوسازی کند و یا الگوهای را مورد استفاده قرار دهد ، اولین اقدام اساسی مربوط توجه باین موضوع مهم و اساسی است .

حقیقت علم بمعنی درک حقیقت

مطلب مهم اینست که حقیقت علم بمعنی درک حقیقی از معلومات است و هرگونه کاشفیت حسی بر اساس خطاهای حسی (Errors of Sense) نمی تواند درک حقیقی از موجودات باشد ، وانگهی بسیاری از مراتب حواس ، که پیش فرض های اعتباری قرار میگیرد مثل صفر مطلق (Absolute Zero) یا سرعت نور ، درج بندی های سرمایه‌ی و گرمایشی و صدها مورد دیگر ، از جنبه های قراردادی و اعتباری است ، در مورد انسان این اعتباریات ، نقش حقیقی ندارد ، انسان وقتی گرسنه میشود ، خیال نمیکند ، بلکه حقیقتاً گرسنه شده است ، بنابراین نشان دهنده های حقیقی با نشان دهنده ها (Gauges) عمدتاً قراردادی بوده و برحسب اعتباریات طراحی و ساخته و تعبیه میشوند ، سیستم های ارتباطی بر این اساس ساخته و پرداخته شده اند و در این سیستم های مجازی (Virtual Systems) ، هیچگاه نیات بد و یا خوب و یا اخلاقیات و سایر امور معنوی و بطور کلی حقایق وجودی انسان ملحوظ نشده است داده کاویهای علمی (Scientific Data Mining) ما با فرضیه های پوپریسم (Popporism) و بر اساس ادراکات حسی - ابطالی و در سیستم های با هوش مصنوعی (Artificial Intelligent) اطلاعاتی را تولید و منتشر میکنند که نفع حقیقی انسان در آنها ملحوظ نشده است ، هنوز ما داری مفسر (Interpreter) میان رشته ای (Interdisciplinary) برای تبلور حیثیت انسانی انسان در این سیستم های وارداتی نیستیم ، برای اینکه علم به جنبه های حسی و تجربی ، و مفیدیت قرارگیرد ، بایستی به داده های علمی (scientific data) اعم از کیفی (qualitative) و کمی (quantitative) تبدیل شود و مجموعه اینها به داده های پایه (database) تبدیل شده و انبار (warehouse) ایجاد شود ، ولی این فرآیند بدون توجه به مفیدیت علم و در راستای منافع حقیقی انسان انجام نمیشود ، هنوز مفسران این رشته نتوانسته اند شرایط دانش مفید و غیر مفید که برای انسان ضرورت تام دارد بصورت داه های علمی ، با قابلیت کمیت پذیری در الگوریتم های مورد نظر خود ، بکار بگیرند و تمام پروسه ها بعدی بر اساس مشاهدات حسی و عینی افراد بوده که بمنزله علم نیست و اینکه داده های مفید از غیر مفید تفکیک میشود و بصورت خودکار (Automatic Data Preparation) آماده مراحل بعدی میگردد ، یک سلطه غیر حقیقی بر انسان تحت سیطره این سیستم های حسی - ابطالی است ، در حالی که کلیه موجودات جهان در ارتباط با یکدیگر هستند و همه در یک جریان تکوینی سیر میکنند و این حقیقت از عهده مفسر سیستم های غیر حقیقی ساخته نیست [22] ، تفسیر دانش حقیقی بما حکم میکند که الگوهای زیر را در داده کاوی های سیستم های اجتماعی ملحوظ نماییم :

- توسط انسان به راحتی قابل فهم باشند .

- درستی آنها با درجه های از قطعیت برای داده‌های جدید و آزمایشی تضمین شده باشد.

- مفید و بدیع باشند.

- برای فرضیه های تعریف شده توسط کاربر معتبر باشند.

از دیدگاه قرآن مجید، علم فاسد، انسان را از خداوند متعال غافل میکند، به نظر می رسد که علم به سبب آن که نقیض جهل و نادانی است، امری مثبت و ارزشی باشد؛ اما با نگاهی به تحلیل قرآن از دارندگان علم و دانشمند به این نتیجه می توان رسید که علم همان گونه که در دست اهل آن، آثار مفید شخصی و اجتماعی به دنبال دارد و عامل اصلی معرفت به هستی و عمل به کارهای خیر است، اما در دست ناهلان می تواند ابزار مخرب علیه جامعه انسانی بلکه همه موجودات زنده باشد.

حقیقت علم ودانش، کشف امر خارج از ذهن به واسطه صورت ذهنی است که از راه حس، عقل و تجربه حاصل می شود [23] البته در آموزه های قرآنی و علوم عرفانی از نوع دیگری علم سخن به میان آمده است که با علم به معنای صورت ذهنی و مفاهیم عقلی تفاوت دارد. از این علم به علم شهودی و حضوری در مقابل علم حصولی یاد می کنند. به این معنا که برخی از دانش های انسانی، از راه صورت های ذهنی به دست نمی آید، بلکه از راه مکاشفه و بدون واسطه و با اشراق الهی برای برخی از نفوس حاصل می شود که از آن به علم لدنی نیز یاد می شود [24].

حقیقت و خطای مطلق و نسبی

فیثاغورس (Pythagorean) در قرم ششم قبل از میلاد مسیح (ع) ، " اعداد" را اصل وجود نامید و دکنتر ارانی از قول افلاطون (در قرن پنجم قبل از میلاد)، حرکت و تغییر را امری دائمی و بی حد ، اعلام کرد [25] ، این گونه معلومات که از علم حضوری تحصیل یافته و جزء متافیزیک و فلسفه اولی به شمار می آید دارای پیروانی نظیر افلاطون ، ارسطو ، دکارت ، لایب نیتس ، اسپینوزا و فلاسفه اسلامی هستند و خطا از این حقایق ، به خطای مطلق تلقی میشود دسته دوم از فلاسفه به فلاسفه نسبیون (Relativism) معروف هستند ، نظیر هگل که یکی از آنان است ، این گروه نظیر عملگراها (Pragmatists) از جمله ویلیام جمیز آمریکائی به اصالت عمل توجه کرده و برای تشخیص حقیقت به تجربه و عمل تکیه دارند و منشأ علم همان تاثیراتی است که اعصاب آنرا از خارج پیدا کرده و خبر میدهد ، یعنی این سیستم بوسیله دستگاه حسی و سلسله اعصاب و مغز ، حقایق را درک کرده و چون طرز ساختمان مغز افراد و شرایط زمانی و مکانی فرق میکند ، پس این درک حقیقت نسبی است ، و اینکه این سلسله اعصاب که از خطا مصون نیست ، چگونه نظریه خود را توجیه میکنند ، از نظر ما همان طور که بربریت مدرن جانشین ، بربریت جاهلی شده است ، مکتب شک (Sepsis) دوباره با الفاظ و هرمنوتیک مدرن ، سر برآورده است

فرضیه های علمی مبتنی بر دستگاه حسی ، عمدتاً نسبی بوده و با یک فرضیه مکمل و یا فرضیه مستقل دیگر رد میشود اگر چه در زمان خود برخی آثار حقیقی و موثر خود را داشته باشد ، برخلاف فرضیه ها در علوم حقیقی و طبیعی که جاویدان هستند و از قانون علمی ثابت و لایتغییر پیروی میکنند نظیر قانون عام جاذبه ، فقدان خلاء در افلاک ، قانون عام زوجیت و بسیاری قوانین حقیقی در آیات و حیاتی قرآن ، انیشتین (Einstein) در نظریه معروف خود بنام نسبیت عام (General Relativity) که تصور میکرد ، در فضا - زمان فرضی وی که موجودیتی پویا (Dynamic) دارد ، اجسام بدون گرانش در خط مستقیم حرکت میکنند ، اما وقتی قانون جهانی گرانشی نیوتن ، جای خود را به گرانش های انحنائی در

اختر فیزیک داد و با شکست مکانیک کلاسیک و قبول مکانیک کوانتومی، نسبیت عام انیشتین کنار گذاشته شد و نسبیت های خاص (Special Relativity) که با فیزیک کوانتومی سازگاری دارد، تصدیق گردید.

همانطور که گذشت، حقیقت مطلق است و نسبی (Relativism) نیست، یک درک ناقص و ضعیف از سوی انسان است، یک چیز و یا یک واقعیت را (بدون درک از حقیقت واقعیت) به انحای مختلف فهم میکند و معنا (Meaning) را بجای مفهوم (Concept) و مفهوم را بجای معنا می گیرد، بین هویت (Essence) و ماهیت (Identity)، حقیقت (truth) و واقعیت (Reality) خلط میحث میکند و براین اساس، داده کاوی باصطلاح علمی فهرست کرده و با نرم افزارهای محاسباتی، آنها را آزمون میکند و نتیجه را به عنوان محصولات علمی و فناورانه (Technological) به بازار عرضه میکند و تقاضا ایجاد مینماید، در اینجا زمان و مکان، مفهوم کشور توسعه یافته و پیشرفته، فرهنگ ها، گرایش های اعتقادی، تبلیغات، طرفد های بازاریابی، ژست گرفتن ها، سلیقه ها و ژانرها، هنر و زیباشناسی، و صدها رفتار و قرار های مختلف، حقیقت با غیر حقیقت مخلوط شده و حق و باطل را درهم آمیخته و معرکه ای راه می افتد که همه این دانشمندان که در این نوشته آمده اند و مضاف بر اینها از بقیه هم کمک گرفته شود از آراء آنها، این معرکه آرائی زیبا پسندانه حل و عقد نخواهد شد.

آنجا که شریط زمانی و مکانی و غیره و غیره، تعیین تکلیف کرده و به لباس قوانین و مقررات اعتباری ملبس شده و سازمان های استاندارد، این چیزها را استاندارد کرده و با ایسم و مسلک های سوفسطائیان و تردید کنندگان و هجمه های مادی گرایان مواجه شده و مقید و متعین شده است، و بسیاری از ضرورت به حاشیه کشیده است، واقعاً چه باید کرد؟، کانت در کتاب خرد ناب، مکتب نقد (Criticism) را از آن جهت که به حد اعلی به نقادی و صرافای عقل و فهم انسان پرداخته و حدود عقل و حس را تعیین نموده و امور شناختی را از امور غیر قابل شناخت جدا ساخته فلسفه انتقادی (کزیتی سیسم) می خوانند. مرحوم فروغی می گوید: " نقادی علم و فلسفه را فرا نسیس بیکن (نیمه دوم قرن شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم) آغاز کرد و لاک دنبال آن را گرفت و برکلی به شیوه دیگری در آن وارد شد و هیوم این مشرب را به درستی روشن و آشکار ساخته است و اینها همه انگلیسی بوده اند، سرانجام کانت آلمانی به راهنمایی هیوم در این خط افتاد و با اصلاح خطاها و تکمیل نقصهای او ورق دانش را یکباره برگردانید [26]، بعضی دیگر از دانشمندان حقیقت نسبی (Relative truth) را اصطلاح کردند در مقابل ریاضیات که یقینی و قطعی است.

کانت نظرات ارزشمندی در باب ارزش معلومات و سایر مسائل مربوط به علم دارد، او در کتاب سنجش خرد ناب، حدود عقل و حس را تعیین کرده و امور شناختی را از امور غیر قابل شناخت جدا ساخته است و در فلسفه نقد خود بیان داشته است، وی راه حصول علم و حدود علم را مورد بررسی قرار داده و آنرا از فلسفه اولی و یقینی میداند و جزء علم نمیداند، جزء فلسفه میداند، همین طور ریاضیات را یقینی دانسته و منشاء پیدایش آنرا فطرت میداند، در طبیعیات ورود کرده و عوارض و ظواهر (Phenomena) را از افعال حسی می شمارد (که همان عراض است) که مظهر عوارض و ماهیات هستند، باین موضوع هم پافشاری میکند که اساس مواد و معلومات مربوط به ذهن است و ذهن از خود مایه به آنها میدهد و صورت بخشی میکند و چون زمان و مکان ذهنی هستند لذا هر صورت بندی ذهنی جزء ممکنات خواهد بود (البته در جهان نامتناهی غیر از این نبوده و این موضوع از حقایق عالم است- مولف)، در نظر کانت ادراک ذوات (Nonmenon) همان مظهر عوارض چیزها هستند، کانت میگوید " هر چند

، عوارض و ظواهر بوسیله حواس ادراک میشود ، اما میدانیم که هر ظهوری ، ظهورکننده لازم دارد (علت ظهور) ، پس قطعاً ذواتی وجود دارد که این عوارض مظاهر آنها است ، بطور کلی کانت ، خود بشر را در درک و فهم موضوعات ضعیف میداند نه حقایق را ، هانری برگسون (Henri Bergson) با اینکه مشرب جزمی (Dogmatism) دارد ، کشف حقیقت را نه حس میداند و نه عقل ، بلکه میگوید ما آنرا از نیروی درون و شهود باطنی یا بصیرت (Insight) کسب میکنیم (خلاصه ای از صفحه 167 کتاب رئالیسم علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) به بعد جلد اول).

علم حضوری و علم حصولی

علم حضوری یعنی علمی که عین واقعیت علوم پیش عالم (نفس یا ادراک کننده) حاضر است و عالم ، شخصیت معلوم را درک میکند ، مانند علم نفس به ذات و حالات وجدانی و ذهنی خود ، علم حصولی یعنی علمی که واقعیت معلوم نزد عالم حاضر نیست ، فقط مفهوم و تصویری از معلوم پیش عالم حاضر است ، مثل علم نفس به موجودات خارجی از قبیل زمین ، آسمان ، جنگل ، انسان های دیگر ، اعضای بدن خود شخص ادراک کننده که اکتسابی است و به کشف علمی نیاز دارد و به وحدت علم ، عالم و معلوم منتهی میشود ، در این مراحل چه حضوری و چه حصولی از فکر ما زایش پیدا میکند که حقیقتی غیر از خارج (یعنی خارج از نفس انسانی) است [27] ، امور ذهنی مکانی و زمانی نیست و در تمام هستی همسان است و از طول ، عرض و عمق و زمان (جهان سه بعدی و یا چهار بعدی) نیست و تابع تغییرات این چهار عناصر نمی باشد ، پس ادراکات وی ثابت و پابرجاست و تغییر نمی پذیرد .

علم انسان به وجود خودش ، علم النفس یعنی خودآگاهی (self-awareness , consciousness) ، self-consciousness) است ، روح ذاتی است که در حرکت و تکامل جوهری ماده پیدا شده و دارای شخصیت جداگانه و مستقل است و تعلق ذاتی و ارتباطی با ماده دارد ، خودآگاهی همان علم حضوری است ، مادیون آنرا شعور به خود (self-consciousness) یاد میکنند ، یعنی هر کس تعقلی از خود دارد و به وجود خویش مطلع است ، بنابراین " من هستم " ، یک حقیقت است و مجاز نیست " ، " من هستم " یعنی بیان حقیقت " من " نه اصل وجود من که آن بدیهی است ، بنابراین " من فکر میکنم " پس هستم " مخدوش میشود ، چون این موضوع متفرع از آگاهی و شعور است و آنچه است " خود من " است و فکر از آن صادر میشود .

" من حسّی " با " من روحی " از نظر حسیون و روحانیون فرق اساسی دارد (توجه شود که روان یا جان در موضوع روانشناسی با روح و روح شناسی (نفخت فیه من روحی) با هم فرق دارد - مولف) ، حسیون من حسّی را مجموعه غیر وجدانی و متشمل از شنیدنی ها و گفتن ها و رفتارهای حسّی میدانند ، ولی روحانیون ، من یا خود خویشتن را یک موجود وجدانی متشخص و ثابت ، باقی و دارای جمیع حالات و عوارض میدانند ، پس انسان یک حقیقت مسلم است ، و مقتضای این حقیقت مسلم ، حقیقت جوئی و حق طلبی اوست بطوریکه در بسیاری از حالات ، مادیات او را از جستجوی حقیقت باز میدارد و بین حقایق وجدانی و خواسته های مادی ، غوغائی در روح ، روان و وجدانیات وی بر پا میشود و " خود من " می داند ، چقدر برحق است و چقدر برحق نیست و از این جهت میگوئیم که هر کس میداند " چکاره است " (به مقاله مولف تحت عنوان " چه کسی پرها را جمع میکند " مراجعه شود) و اینکه میدانند چکاره است نیز یک حقیقت است و خیالاتی است و این علم حضوری که با خودش همواره حمل میکند ، مایه های رنج ، عذاب ، سردرگمی ، چاره اندیشی و نظایر اینها است که مرجع خود را روانشناسی فرض میکند و گاهی فرض تهی

(فرض صفر) است و اگر شخصی بر اساس اصول دین و احکام الهی و اخلاص عمل کند و در راستای ، بی راستای مادیات ، حقوق دیگران را ضایع نکرده باشد و خدمات شایسته انجام داده و اهل علم و عمل بوده و دوستدار انسان و انسانیت باشد ، این شخص که از هزاران خصیصه وجودی [28] ، انسانی و شیطانی و نفسانی برخوردار است ، در مسائل روانی ، خود طبیب خود است و این گونه ربطی به سایر عوامل نسبی وحسی دارد و آنقدر که وابسته به موضوعات روحانی و وجدانی است که مربوط به دستگاه حسی نمی شود ، بلکه حرکتی است مطلق و جوهری که خودش و ضد خودش را بطور وجدانی فهم میکند ، منتهی در محضر دیگران (و غفلت از اینکه در محضر خداوند متعال است) ، کارهای بد و یا نیک خود را توجیه میکند و همانطور که گذشت انسان ، یک توجیه گر (Accounting for..) هنرمند است و مثل هنرپیشه ها ، نقش آدم های شایسته را با هنرمندی بازی میکند و توجیه گری وی از نظر فلسفی ، تعویض " من دیگری" بجای " من خود" در انظار دیگران است و از دید و شهود کسی که باین لطائف الحیل علم و آگاهی دارد ، متوجه این جابجائی صوری میشود ، ولی "من خود" قابل تعویض نیست و خود شخص این معنا را درک میکند و از اینکه دروغ پردازی کرده است و با خود و خدایش صادق نیست ، بر مشکلات روانیش میافزاید .

درک پزشک ، روان پزشک ، روان شناس ، عصب شناس و مغز شناس در رابطه با این "من" که باین متخصصان مراجعه نموده است ، واقعاً چگونه است ؟ و شناخت از این "من" آیا با بررسی های حسی و دستگاه حسی و سلسله اعصاب ، پاسخ صحیحی میدهد و تصدیق میکند و یا یک خطای علمی تلقی میشود؟ ، باین موضوع در رساله های دیگر پرداخته میشود و معلوم خواهد شد که ادراک از جنس حسی و مادی نیست ، و اعتبار سنجی و ارزشیابی معلومات مربوط به حیثیت " من" ، با دستگاه های حسی دارای اشکالات زیادی است و اصولاً فهم حقیقی از فهم اعتباری و نسبی جداست و جزمی بودن یا دگماتیسم (Dogmatism) پاسخ باین گونه ادراکات غیر حقیقی نمیباشد [29] ، دکارت میگوید " تاثیرات ابتدائی در نیازها در مغز ایجاد میشود و هر وقت روح به آن اشیاء رسوخ نمود تاثیر مشابیه تاثیر اولیه ایجاد میکند و روح موجودی است مستقل از بدن و ادراکات چیزی است که میماند " و به عقیده صدرالمتالهین " ادراکات جوهر غیر مادی دارد و عمل عصبی مقدمه ای برای این ادراکات است و نسبت به نفس ، نسبت فعل است نه فاعل [30].

یقینی نبودن بعضی علوم ، بمعنی غیر حقیقی بودن نتایج موثر آنها نیست به عنوان فرضیه موجی بودن نور (قبل از فرضیه ذره ای آن) نتایج موثری در فناوری داشته است ، بطلمیوس فرض هائی میکرد که زمین مرکز عالم و افلاک بوده و خورشید و ستارگان دور زمین میگردند ، این فرض تهی (فرض صفر) که به غط فرضیه گفته شده است ، غلط بوده ، ولی در عین حال از همین فرض ، خسوف و کسوف و بعضی واقعیت ها کشف گردید ، و همینطور طب قدیم که بر محور طبایع چهارگانه (حرارت ، برودت ، رطوبت و بیوست) قضاوت میشد و در عین حال غلط بودن ، هزاران مریض را مداوا نموده است ، گاهی فرضیه غلط است ولی حقیق ذاتی آن ، به کمک آمده و موارد مصرف آن ، موثر واقع شده است چنانچه فلیسین شاله میگوید: [31] " در علوم فیزیکی و شیمیائی مانند ریاضیات محصل یقینی و قطعیت مطلق وجود ندارد ، زیرا مبداء آنها محسوسات است و حس هم خطا کار است " از این روی میتوانیم بگوئیم در فرضیه های مبتنی بر علوم فیزیکی یقین نسبی (اضافی و نقصان) وجود دارد مثل اینکه بگوئیم ، یک سیب + یک سیب = دو سیب ، باینکه از ظاهر ، وزن و رنگ همسان بوده و از یک درخت چیده شده است ، مسلماً چنین

فرضی غلط است ولی در بازار کاربرد دارد ولی اگر میزان بکار بیاید ، نقیصه رفع میشود و گرنه در معرض آزمون های علمی قرار گیرد معلوم میشود بر حسب عناصر وجودی شناخته شده ، این تساوی غلط است و با جوهر ریاضیات که یک+یک = دو که مطلق است ، قابل قیاس نیست و این قیاس ها مع الفارق است و سالبه به انتفاع موضوع میباشد ، ولی همینطور که گذشت ، نسبت آن جای بحث دارد .

بطور خلاصه علم حضوری به سه نوع تقسیم میشود:

- 1- علم حضوری نفس به ذات خود
 - 2- علم حضوری نفس به قوا و ابزار هائیکه بوسیله آنها ، در این رابطه لازم است
 - 3- علم حضوری نفس به کار هائیکه در دایره وجودش اتفاق می افتد
- در هر سه مورد فوق ، وجود " من " با سایر قوا ، ابزارها و محیطه خارج پیوسته است و منفصل نیست و در این مورد شهود درونی و بیرونی با متفاوت است ، ولی در هر حال این " من " بدنیال کشف حقیقت بوده و جستجوگر و کنجکاو است . بنابراین دستگاه ادراکی و کشف حقیقت ، تنها مغز و اعصاب نیست و در این مورد حقیقت قلب [8] و ادراکات آن بشرح زیر است :

- 1- حسی (با دستگاه حسی)
- 2- خیالی (رابطه دستگاه حسی با قلب)
- 3- کلی (قوه حافظه)
- 4- منفرد (قضیه ای میسازد که فلسفی است و شامل چهار جزء موضوع ، محمول ، نسبت حکمیه و حکم) .
- 5- مرکب (ترکیبی از چهار جزء فوق)
- 6- تصویری (حکم یک فعل نفسانی میشود)
- 7- تصدیقی (قضیه مشتمل بر سه جزء است ، از نظر فلسفی گاهی سه جزء و بدون نسبت حکمیه) (آنرا حکم میدانند) و فقط دو جزء موضوع و محمول را قبوا دارند ، زید قائم است ، زید موضوع و قائم محمول است ، حاتم بخشنده است ، حاتم موضوع و بخشنده محمول است ، بنابراین بین موضوع و محمول معیت و توابعیت برقرار است ، یکی بدون دیگری ، درک را ناقص میکند ، یعنی این تصدیقی بدون حکم است [5] .

درک صحیح انسان از علم

درک انسان از علم از سه راه حاصل میشود :

- 1- حسی : حواس پنج گانه و دستگاه عصبی و ارتباط آنها با خارج (خارج از نفس انسان)
 - 2- خیالی : شبیه صور محسوسه است ولی دارای وضوح و روشنی حالات حسی نیست و بلا شرط است در اشعار و داستان سرائی ها بصورت استعاره ، ایهام ، مجاز و نظایر اینها بکار میرود
 - 3- عقلی : درک خیالی که جزئی است بوسیله عقل ، مبنای کلی پیدا میکند و تصویری کامل میسازد که به ایده و طرح قابل قبول درمی آید
- صدر المتالهین معتقد است که که " خیال " هم از قوای باطنی سرچشمه میگیرد و از قوای مجرده است در نظر وی ، بدیهی است ، موضوعاتی نظیر روح ، روان ، جسم که از قیود هرگونه اصل و قانونی آزاد است و تابع هیچ قاعده ای نیست و تنها چیزی که ثابت شده ، اینست که روح و امور روحی خاصیت های مخصوصی نظیر ماده ندارد [32] ، هم چنین از نظر دکتر ارانی ، علم آن موقع ، علمیت پیدامیکند که

در عمل و تجربه مفید واقع شود و رابطه علت و معلول را برتباباند و این امر را از ناحیه عقل و فعالیت عقلانی (Rationalism) میداند ، این گونه نظریه ها در عقاید هابز ، اسپینوزا ، لایب نیتس ، و برخی دیگر از دانشمندان عقل گرا (Rationalists) آمده است و در هر حال نظر کلی اینست که علم و محصولات آن، تحت یک سلسله قوانین ثابت و معین بوجود می آید [33] بطوریکه توماس هابز (Thomas Hobbes) مطابق با قانون نیوتن در مکانیک کلاسیک ، قانون جبر (Fatalism) را در روح کشف کرد ، بدین معنی که هیچ قضیه روحی ، بدون سبب تولید نشده و علت آن از بین رفته باشد ، در این مورد صدر المتالهین میگوید " اینست که روح ، خود عالی ترین محصول ماده است ، یعنی مواد در یک سلسله ترقی و تکامل طبیعت است و هیچ دیواری بین این عالم طبیعت و ماوراء الطبیعه وجود ندارد [34] ، بنابراین قضایای زیر را در چهار قسمت زیر ، در مورد علم میتوان نتیجه گرفت:

1- وجود ادراکات

2- انجام یافتن فعالیت های عصبی

3- انجام یافتن یک سلسله عوامل خارجی

4- وجود یک سلسله قوانین روحی

هیچ اختلافی نیست و اینها لازم و ملزوم و علت و معلول یکدیگرند ، بلکه علت تراکمی مهم تر است

دانشمندان روحی در حوزه های تخصصی خود ، معنی دار عمل میکنند ، یعنی هر فعالیتی را از ناحیه عوامل چهار گانه فوق ، عین همان فعالیتی میدانند که از آن عوامل صادر میشود ، فعالیت های عصبی که از طریق تجربه و مشاهده تحصیل میشود ، در این مورد چگونگی عوامل روحی را مورد بحث قرار نمیدهند به عنوان مثال دکتر ارانی می گوید [35]: " در موقع فکر کردن ، مغز بیشتر غذا مصرف میکند ، در موقع خواب که فکر مغز زیاد نیست ، کمتر غذا میگیرد ، پس مغز دلیلی بر مادی بودن آثار فکری است "

ادراک از نظر علم امروز ، مثلاً در دستگاه بصری ، بمنزله یک دستگاه عکاسی بیش نیست که دارای محدودیت بسیار است و اگر ابزارهای بزرگ نمائی نباشد نمی توانیم ذرات ریز را روئیت کنیم ، اولین معرکه آرائی فلسفی اینست که نمیتوانیم قوه دراکه خود را تسلیم نظریه های له و علیه یکدیگر از فلاسفه نمائیم ، بلکه باید قوه دراکه فطری خود را برای فهمیدن بیشتر تقویت نمائیم ، موردیکه از طریق دستگاه بصری تقویت میشود ، بمعنی درک تامه مُدرک در کلیه انطباق ها نیست ، چنانچه این دستگاه بصری ، روزی نور را خطی دیده و موجی بوده و در حالیکه در گرانس های فلکی ، بصورت منحنی راه میگذشاید و یا سرعت نور و تغییرات موجه از دستگاه حسی در سایر نظریه های اعلام شده ، و فرق است بین درک حقیقی ابصار بادیدن چشمی در قواعد طبیعی و این حقایق را انسان بطور فطری درک میکند .

آنجا که میخواهیم فلسفه را با هندسه اقلیدسی اثبات کنیم به دلایلی میرسیم که در موقع تغییر هندسی اقلیدسی به هندسه غیر اقلیدسی ، نظرات ما ابطال میشود و موضوعاتی بلحاظ کمیت های خط ، سطح ، حجم و خواص دیگر که به فلسفه تحمیل شده است و از سوئی دیگر ، ادراک انسان را در تله و مخصصه تحدید حدود (Demarcation) قرار میدهد ، چگونه میتوانیم از وسعت و ژرفای حقایق سر در بیاوریم و حق و حقوق حقیقی انسان را استیفاء کنیم ، این نیز در زمره بی و بند باری و سرگرمی های دنیوی محسوب شده و علم و فناوری را بسوی سرگرمی و سوداگری سوق میدهد و در حقانیت حقوق انسانی ، بی حاصل است ، بنابراین همانطور که وحدت علوم (به مقاله وحدت علوم از مولف مراجعه شود) فی نفسه ، مارا

به واژگان معناداری چون صدق، باطل، درست، غلط، صواب و نظایر اینها نیازمند میکند و در این اعتبار سنجی ها، از سوداگری، دنیا پرستی، حب و بغض و نظایر اینها پرهیز شده و راه تقوا سرلوحه کارهای علمی قرار میگیرد و وجدانیات و کرامات انسانی ملاک ارزیابی میشود، ما شاهد سیر تکامل انسان در مسیر سعادت، و کشف رمز و رازهای درون و انطباق آن با بیرون و طبیعت بوده، و این هنگامی است که فلاسفه عقلیون از شرق و غرب به وحدت فلسفی در ارتباط به خصوصیات فطری، عدالت و صلح جهانی توجه بلیغ نمایند [36].

یک سوال اساسی اینست که آیا قوانین حقیقی و قوانین طبیعی، ریاضی پذیر هستند؟ همانطور که خداوند متعال یکتا و یگانه است، در همه جا هست، زنده و جاویدان میباشد، جهان نیز یکتا میباشد (جهان های موازی مردود است)، همانطور که ما در جهان محسوسات هستیم، در این هستی نامتناهی، موجودات دیگری هستند که بر ما نظارت و یا حکومت میکنند، در دنیای نامتناهی، اعداد حقیقی مقیاس سنجش حقایق است، این موضوع ناظر به مناسبات جهانی بودن انسان و تعلق خاطر او به ابدیت و جاودانگی اوست و نه برای زمین خاکی که فقط چند صبحی در این آزمایشگاه سیر و سلوک دارند، بنابراین ریاضی پذیری قوانین حقیقی، محتاج درک ذاتی ریاضیات است که در مثال سیب + سیب، آمد، و در این ارزیابی [37] هویت و ماهیت اعداد حقیقی و با مصادیق نسبی ارقام و اعداد در مناسبات زمینی، بسیار متفاوت است.

نکته پایانی

عشق و اشتیاق به فهم در قضایا و مسائل، از آرزوهای اهل علم و معرفت است، و آنکس که بیشتر میداند و بیشتر میفهمد، سوالاتش هم بیشتر و دقیق تر است آن زمان که انسان درک صحیح و فلسفی از قضایا و اشیاء داشته باشد، به لذت فلسفه و درک علمی مسائل نائل میشود (به کتاب لذات فلسفه ویل دورانت مراجعه شود)

مؤلف در این نوشته بدنبال آن نیست که فلسفه ای را تأیید و یا رد نماید، این هنر فیلسوفان حقیقت طلب است، لیکن در پی این موضوع است که اثبات کند، انسان تا فهم صحیحی از فنومن های پیش روی خود نداشته باشد، از قافله تمدن واقعی و کاروان علم و سعادت عقب مانده است، هر کس موظف است درک صحیحی از پیرامون خود، اشیاء و رویدادها داشته باشد که جاهلانه قضاوت نکند، یاوه نگوید، خیال بافی نکند، با منطق و عقل سخن بگوید، درست تحقیق کند و ظرفیت و استعداد خود را در این مسیر متعالی بکار بگیرد، این یک قدرت حقیقی است و خداوند هستی این قدرت مداخله گر را در کلیه افلاک به انسان داده است، و منظور از آزادی، یعنی قدرت مداخله در رد اباطیل و تصدیق حق و حقیقت بر مبنای علم و احکام عقلی و کسب رضایت خداوند متعال است، این طی طریق یعنی سرآمد شدن و سرآمد بودن، سرآمد زندگی کردن و احساس شدن مداوم بجای بودن خیالی در سرگرمی های زود گذرنیاست.

انسان باید محدودیت های حبس کننده خود را بشکند تا بتواند از تحدید حدود درک حسی - ابطالی به ادراکات روشن از حقایق جهان دست یابد، وگرنه ملاحظه صدها آثار باستانی و جلوه های حقانی و زیبایی طبیعت، او را بیدار نمی کند، میلیون نفر افتادن سیب را از درختان دیدند، ولی اسحاق نیوتن موحد و عاشق خداوند متعال، توفیق درک این فرود و فراز ها را پیدا کرد، آنجا که درون پاک شما، شمارا به وجد میآورد و برای خدمت به بشریت و سعادت انسان قیام میکنید، صدها کتاب فلسفی و علوم اعتباری، این نقش سعادت بخشی را بازی نمی کند، سرگذشت همه دانشمندان خدا شناس و خیر خواه انسانها چنین بوده

است و هر کس که در این ماجرا دستی ندارد و در این دایره حضوری نیافته است ، فلسفه زندگی خود را از نفس اماره و فرمایشات ابلیس کسب میکند .

در علم شناختی ، در خودشناختی ، در هستی شناختی ، علاوه بر قوای حسی ، قوای فطری ، عقلی ، شهودی ، عرفانی و سیر باطنی مدخلیت داشته ، که از استعداد های انسانی بوده و انسان برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی کمک میکند و بدینسان انسان به حصول تکثر در ادراکات میرسد که هم از راه حضوری است و هم از راه حصولی ، در این مورد به نظر مادیون ، دنیای ذهنی (Subjective) انعکاسی از دنیای عینی (Objective) است [38] ولی عقل که ذهن را دربر گرفته و آن را یاری میدهد ، موجبات علم شهودی و حضوری میگردد و از راه الهامات و مکاشفات ، انسان را به درک حقیقی نائل میکند و این خمیرمایه ایده پردازان ، کاشفان ، مخترعان ، و تولید کنندگان اصلی ثروت یک کشور هستند که علل اشراقی دارد .

علم حضوری در حجاب و پشت پرده غیب نیست ، بلکه این "من" هستم که بخودم علم ندارم و در حجاب هستم و در سلول نادانی و غفلت بسر میبرم ، باید خود را از این حلقه اسارت سریعاً نجات داد ، چون ابرهای فرصت بسرعت میگذرند ، و چون آن اثر حضوری را از ما شَم نمی کنند ، لذا قطره اشکی بر ایمان نمی افشانند مگر نگار ما از نگارخانه تاریخ ، گوشه چشمی بما داشته باشد که اینان بر سر و سینه میزنند ، مانند من و همراهان من ، تشنه نمانند ! که ما همه درگروی زمان و مکان نباشیم و بدانیم که در سرای حقیقت و در تمام زمانها و مکانها ، حق و باطل در مصاف یکدیگرند و من و شما انتخاب گر .

منابع این تحقیق:

- 1- علامه طباطبائی ، فلسفه رئالیسم ، (با پاورقی شهید مطهری) ، جلد اول ، صفحه 137
- 2- مدرک بالا صفحه 138
- 3- مدرک بالا صفحه 142
- 4- قرآن سوره مائده آیه 105 (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ)
- 5- علامه طباطبائی ، فلسفه رئالیسم ، (با پاورقی شهید مطهری) ، جلد دوم ، صفحات 53 الی 73
- 6- مدرک بالا ، صفحه 141
- 7- مدرک بالا ، صفحه 146
- 8- قلب در قرآن و ادبیات عرب : حقیقت یا مجاز؟ ، دکتر یحیی معروف ، مقاله در مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی .
- 9- «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد - 28)
- 10- کتاب روح میثاق از مولف و ضرورت بر پائی قراردادهای اجتماعی و کاهش فعالیت غیر ضرور دولت ها که در این کتاب آمده است .
- 11- Religion, Tolerance and Intolerance: Views from Across the Disciplines, Russell Powell and Steve Clarke, University of Oxford
- 12- کتاب «بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن» نوشته علیرضا قائمی نیا
- 13- علامه طباطبائی ، فلسفه رئالیسم ، (با پاورقی شهید مطهری) ، جلد دوم ، صفحه 156
- 14- کتاب سنجش کرامت انسان ، تألیف مولف ، نشر اسرار دانش چاپ سال 1378 صفحه 25

- 15- أَمْ مَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا. (فاطر: 8) یعنی: آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده است و آن را خوب و زیبا می بیند، (همانند کسی است که واقع را آنچنان که هست، می یابد؟) .
- 16- علامه طباطبائی ، فلسفه رئالیسم ، (با پاورقی شهید مطهری) ، جلد اول ، صفحه 55
- 17- مدرک بالا ، صفحه 59
- 18- مدرک بالا، صفحه 60
- 19- مدرک بالا، صفحه 62
- 20- مدرک بالا، صفحه 63
- 21- مدرک بالا، صفحه 65
- 22- Terminologies: Knowledge Base, Knowledge Discovery, User interface, Data Integration, Data Cleaning. Data Selection, Clusters, Data Transformation .
- 23- تفسیرالمیزان، ج ۱ ، ص ۴۷ تا ۵۳
- 24- التفسیر الکبیر، فخر الرازی، ج ۲، ص ۱۸۷ تا ۱۹۱
- 25- علامه طباطبائی ، فلسفه رئالیسم ، (با پاورقی شهید مطهری) ، جلد اول ، صفحه 78
- 26- مدرک بالا، صفحه 154
- 27- مدرک بالا ، صفحه 84
- 28- کتاب سنجش کرامت انسان ، تألیف مولف ، نشر اسرار دانش چاپ سال 1378
- 29- مدرک ردیف 25 ، صفحه 133
- 30- مدرک بالا، صفحه 109
- 31- مدرک بالا، صفحه 150
- 32- مدرک بالا ، صفحه 91
- 33- مدرک بالا، صفحه 97
- 34- مدرک بالا، صفحه 98
- 35- مدرک بالا، صفحه 69
- 36- مدرک بالا، صفحه 104
- 37- سوره القارعه ، آیات 6 تا 8
- 38- علامه طباطبائی ، فلسفه رئالیسم ، (با پاورقی شهید مطهری) ، جلد دوم ، صفحه 35

قسمت سوم: حقیقت حقیقت

مقدمه (preface) : حقیقت حقیقت از مجموعه دانش مفید

سال ها و پس از مطالعه و تعمق در موضوع " حقیقت " باین حقیقت (Truth) دست یافتیم ، که این بن مایه وجود و تمیز دهنده هر خیر و شر ، زیبا و زشت ، حق و باطل ، نیکی و بدی ، پاکی و ناپاکی ، و واژگانی مترادف و نظیره های از این دست که با فطرت انسانی سروکار دارند ، آنجا که باید در عینیت

جوامع بشری تبلور یافته و شاخص و استاندارد بدان تعلق گیرد و کارکردهای اجتماعی را الزام کرده و سیستم‌ها بر مبنای این مدخل "خود بنیاد" (self-Foundation) تاسیس گردد، جزء در نزد اهلیتی اندک در جامعه، فهم نشده و در نزد عموم مردم گوهری نایافته و امری مغفول مانده است، و تنها میتوان این بیانیه مراد را که لقلقه زبان مردم در دعای و حق خواهی درست و یا نادرست بکار میرود و یا در مراکز ملی و بین المللی به عنوان محفل‌های "حقیقت یاب" (Correlative of Truth) از آن ذکر نام شده و یا از آن مراد باطل طلب میشود، و کار به آنجا کشیده و جمهور آدمیان، در متن و بیان، در هر زمان و مکان و با توجه به خمیر مایه استشهاد وجدانی (Inward witnesses) و ندای باطنی (Inner-Vocative) فریاد بر می آورند، پس حق چیست (What is Right) و حقیقت کجاست؟ (Where is Truth) و این قسمت از حقیقت جوئی واقعی (Reality of seeking the truth) در ادبیات شعر، مرثیه سرائی، حماسه، دفاع از حق فردی یا گروهی، دفاع از مرز و بوم تجاوز شده، نظم و نثر ساخته و متون پدید آمده است، ولی کمتر این واژه خود بنیاد، به عنوان یک نظام پیش گیرانه و متضمن حقوق جامعه در قراردادها و پیمان‌ها کشورها (بخصوص در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه) بکار رفته است.

لذا معتقد شدم این کم کاری و شاید بی قیدی و احتمالاً باینکه خداوند متعال، این چنین مشیئت فرموده که جریان حق و حقیقت، بطور جوهری و تکوینی، حقیقت را آشکار نموده و حقیقت را ظاهر می سازد و این فقره از امور حقه و انشاء الهی ربطی به اراده بندگان نداشته و ذکر بیان حق و حقیقت از سوی اهل حقیقت جو، خارج از حیطه اراده و اختیار بشر است و همانطور که در دین مسیحیت آمده است، خداوند العیاذ بالله، با فدای خود (پرسمان دانشجویان - porseman.org/q/show.aspx?id=104851)، بشریت را از این تکالیف معاف فرموده و فقط حق خواه، هنگامیکه از حصول به حق واقعی خود مایوس میشود و دادخواه واقعی را در عرصه حیات خویش نمی یابد، دست بدامن کبریائی ذات باری تعالی زده و حقوق ضایع شده خویش را مطالبه میکند که البته در همین فلسفه حقیقت خواهی و دانش نشانه شناسی، بارها و بارها تجربه شده است که خوردگان حقوق دیگران و ضایع کنندگان حق و حقیقت بدار مکافات گرفتار آمده، ولی با صبر آفریننده مهربان که رحم و شفقت این عزیز و این مالک هستی، چون قانونی استوار از مظاهر حقیقت، پس از طی دوره ای از زمان، شامل ستم کار و کافر می گردد.

ولی من و شما که مدعی فهم مدخل خود بنیاد حقیقت هستیم، باید سری به دیار غیر اسلامی و موسوم به کشورهای توسعه یافته بزنیم و ببینیم که چگونه با ایجاد سیستم های اجتماعی و قرارداد های میثاق گونه

وتعهد آور و تاسیس بنیادهای استاندارد ، و ممیزی و ارزیابی انطباق و کار مردم را به مردم دادن و خود مردم را نگرهبان وجدانی خودشان قراردادن و سازمان های مردم نهاد مقتدر ساختن ، دارای کلانتری ها، دادگاه های خلوت و ایجاد جامعه افقی (Horizontal Community) شده اند و این نشانه های بارز و موثر در اداره کشور ، بر اساس تحقیق من ، بسیاری از آنها ، منبعث از نشانه های قرآنی و شواهد فرمایشات معصومین (ع) و جوهر عقل و خرد انسانی است ، بطور ساختاری در مدیریت جوامع مترقی به منصفه ظهور رسیده است ، و حال چگونه میتوانم ، متقاعد شوم که بنی آدم دریک جا مثل ژاپن ویا سوئد ، می تواند بخشی از حقوق و جلوه های حقیقت حیات طیبیه را سیستم های اجتماعی گرد آورده و شاخص سازی کرده و استاندارد تعیین کند و بعضی از کشورهای باصطلاح اسلامی ، فقط به ذکر حقایق و تلاوت قرآن مجید ویک لایه صوری و ظاهری بسنده کرده و از دریای معرفت و اندوخته های گرانبار دانشمندان و اندیشمندان خود در سیستم های اجتماعی و سپردن امور مردم به مردم استنکاف (Refusal) بورزند .

حقیقت و حقیقت طلبی بن مایه و اساس همه علوم است و دانش مفید که در این رساله سی جلد دانش مفید به تفصیل بیان میشود ، میوه ها و ثمرات این مدخل جامع افراد و مانع اغیار است ، فهم از حقیقت ، یعنی فهم از بن مایه حیات ، یعنی داشتن کلید سعادت برای افتتاح درهای بسته ، و کرامت و عزت انسانی و سایر تشخصات متعالیه که برای انسان بر شمرده اند در این بن مایه های الهیه جمع آمده است و هر کس باندازه تشخیص حق و رعایت حقوق دیگران ، دانش واقعی داشته و اخلاص بورزد و از دایره حقوق واقعی عدول نکند ، چه در افکار ، چه در گفتار و چه در کردار پیرو حقیقت است و در این رساله آمده که هر کس در این باب میدانند خودش چکاره است و بقیه متون دعاوی ، توجیهات و گفتارها و گفتمان ها و بگیر و بندند ها ، قصه خود محوری ها ، خود خواهی و زیادی طلبی ها است ، روزی که شاخص های حقیقت به متن علمی تبدیل گردد و در کشورها ساختار پیدا کند و اساس استاندارد حیات و بیولوژی نسل فردا شود ، شما نشانه ها و براهین آفریدگار خود را در محضر حق مشاهده میکنی .

یک مطلب مهم در اینجا مطرح است که ما را ناگزیر از بیان آن میکند و ناچار باید تصریح کنیم که اگر می خواهیم با دست خودمان ، خودمان را به هلاکت نرسانیم و ویرانگر طبیعت و امکانات خدادادی روی زمین و عناصر وابسته آن در پیرامون زیست کره زمین نباشیم ، باید کلیه امور زیستی ما و علوم انسانی و فیزیکی ما که بنیاد حیات طیبیه ما را تشکیل میدهد ، با درک واقعی از حقیقت حقیقت و با رویکرد علم مفید (Usefulness Approach) در متون قابل فهم همگانی درآمده و این متون را برای کلیه کارکرد های حیات مفید انسانی به شاخص ها تبدیل و استاندارد سازی نموده و تنها به بیان احکام غیر مصداقی ویا

توصیه های اخلاقی بسنده نکنیم ، همانطور که در دستورالعمل های سی جلد علم مفید (که بهتر است به آنها ، دانش مفید تلقی کنیم) آمده است ، طرحی نو و بنیانی نوین ، در عرصه خارجی و عینی برای بیولوژی نسل آینده پایه ریزی نمائیم و این موضوع به ده های اصول دیگر نیازمند است که یکی از آنها ، الزام به عمل در راستای علوم میان رشته ای است .

بدیهی است که این ساختار دانش محور ، ایجاد دانش نامه ای حجیم و ژرف را با همکاری احاد دانشمندان و محققان سراسر جهان میطبد و آگاهی بنی آدم را از مضامین و اصول آن الزام می نماید و استثنائات و موارد متمایزه آنرا از آنچه امروز به سرمان آمده و مایه دلسردی جمهور انسانها شده و فقدان آن باعث بازدارندگی انسان معتقد از حیات طیبه گردیده و بازار مکاره برای سوداگران ساخته و ما را به ناچار به این سرگرمی های دلخوش کننده و زندگی بیمار گونه و بطور قسری ، سازگار جلوه داده و همچنان انسان سردرگم را بدنیال اهداف گمشده ، به ناکجا آباد راهنمایی میکند ، خلاصی دهد ، این یک اقدام جهانی و یک انقلاب برای جلوگیری از مصائبی که در حال گرفتار بوده و در آینده گرفتارتر نیز خواهیم شد ، بوده و مضامن سعادت ابنای بشر خواهد شد.

ما در عصر دانائی حاضر با درک صحیح تر از گذشته ، به مفهوم زدائی های باید پردازیم که مفردات و مداخلی را نظیر فرد گرایی ، جمع گرایی ، مدرن گرایی ، پسا مدرن گرایی ، تئوری آشوب و صدها مدخل مختل کننده برای سرگرم کردن بشریت ، در دانشنامه مادی گرایان گرد آمده و تبعیت از این زبان شناسی ناپایدار که شاید مفیدیت برای تغییرات مقطعی دنیای فیزیک داشته و بسیار گسسته و با تابش های لحظه (Flash) و جرقه گونه عمل میکند و بارقه های امید مقطعی زود گذرایجاد مینماید، پرهیز نمائیم و به احیای هرمنوتیکی جهانی که پاسخ های حقیقی را به سوالات فطری و درخواست وجدانی انسانها بطور عملی و کاربردی و با ثبات میدهد، مبادرت کنیم .

این گم شده حقیقی و واقعی ما است که هزاران مقاله و مکتوب از دانشمندان حقیقت جهان ، از شرق و غرب ، از ادیان الهی ، از مبارزان راه آزادی بشر ، از ستم ستیزی و مظلوم خواهی ، از کشت و کشتار های وحشتناک ، از تسهیلات بیولوژیک کشتار جمعی ، از تدوین شده و دانش نامه پراکنده ای را تشکیل داده که نیازمند جمع آوری ، چینش ، آرایش و ویراستاری بوده و جمع بست منسجمی را برای زیست انسانی در قرن بیولوژی حاضر تدارک کرده و آماده شود و برای نشر و بسط و توسعه مفاهمه جمعی از این دریای معرفت و گنجینه گرانبهای موجود در ذخایر معرفتی جهان ، کتب درسی و رشته های

تخصصی ، کرسی های نظریه پردازی ، متن های گفتمانی لازم ، اندیشکده ، پژوهشکده ودانشکده های لازم تاسیس وبا بر قراری آئین ها و مراسم ، گردهمائی های جهانی (Global events or campaign) بنی آدم را به دست آوردهای آن آشنا وسیستم های اجتماعی ایجاد وشاخص های زیست بشریت فردا مشخص ومدون گردد.

این موضوع از نظر علمی وآراء بسیاری از اندیشمندان جهان تصریح شده که منبهد ، فیزیک وفیزیولوژی حق ندارد سیطره قسری خود را بر علوم انسانی تحمیل نماید وتمیز ومعنا شناسی این حوزه از معرفت ، نیازمند علوم میان رشته ورهائی ونجات بخشی از تک رشته ای وباریکه نگری (Narrow Seeing) در علوم است ، خداوند متعال ، زمین وآسمان را وانچه درآن است برای انسان آفریده وکرامت داری انسان اصل قرارداده وخود بنیادی به اشیاء وذرات آن واگذارنشده واحساس دستگاه حسی بشر تنها برای درک حقایق بسنده نمیشود، بنابراین ماده پرستان وفیزیک دادن صرف حق ندارند دنیا را متعلق به خود ویافته های مطلق دانسته وبه تحدید حدود علوم انسانی بپردازند ، از منظر حقیقت شناسی وحقوق حقه انسانیت ، این سیطره یک ظلم بارز بوده واسبابی برای سوداگری سوداگران وسرگرم کنندگان مردم در چنبره و گرداب دنیا پرستی ومحکوم کردن حدود کردن انسان وخصایص انسانی او در زندگی نامیدی وبی نشاط در روی زمین خاکی است ، باین سیطره باید پایان داد.

پایان دادن به سیطره ظالمانه فیزیک وفیزیک دانان ، محتاج درک درست انسان از خود ، خصایص وقوای خدا دادی ، ارزش های انسانی ، حقوق حقه او وحقایق جهان هستی برای خاطر اوست واتصال این آفریده شدگان به ظرفیت های خود بنیاد (self- Foundation) خویشتن که اگر مورد شناخت وکشف قرارگیرند ، هیچ قوائی جزء ذات باریتعالی قادر به سلب آنها از انسان نخواهد شد ، انسان در چرخه فیزیک از خود کناره گرفته وبه دام هوی وهوس گرفتار آمده واز توان وامکانات خدادای غافل میشود وتا موقعی که فهم کند که فهم واقعیت های فیزیکی ، عناصر اصلی زندگی او نیستند ، کار از کار گذشته وباید راهی دنیای دیگر شود که هیچ از آن خبر ندارد ، کور به دنیا آمده ودرتاریکی های جهل تغذیه کرده وکورازدنیا میرود واز مشاهده تماشگاه راز ونمایشگاه وحدت وجود وجلوه های معنائی ومعرفتی آن نصیبی نخواهد داشت ، پس ما یک مرحله انفصال داریم ومرحله بعدی یک اتصال داریم ، ریزش گذشته فیزیکی وبرکه ای خود ورویش معنوی واقیانوسی جهان درون و وتفکیک این دو حوزه برای ایفای تکالیف ذاتی خودشان وجلوگیری از قلب وخط مباحث بین آنها ، برای زیبا زیستی .

برای رهایی از دور باطل (Null Circle) زندگی فیزیکی و حضور در زندگی با نشاط معنادار ، وبا بهترین استاندارد ، نیازمند تازه واردان از جوانان برانگیخته وحماسه گر واندیشمندان فرهیخته وجوشش ها وگذاختگی های انرژی زا هستیم ، تخصص لازم است ولی نه به قیمت افادگی وافزون طلبی وخود محوری ها (که غرب این بلا را با مدرک گرائی وسواد کم حاصل نصیب مردم ما کرد وپژ دادن جایگزین خدمت کردن نمود)، بلکه در راستای حقیقت وکشف حقایق هستی ، یادگیری مخلصانه شرط اول ورود به صحنه این پژوهشگری ، مشخص سخن گفتن ، هر بافته ونابافته بهم پیوند نزدن ، ترکیبات خوش فهم ساختن ، واز عهده سوالات اساسی خواسته های انسانی برآمدن ، بمعنی اذن دخول به بارگاه مقدس علم مفید است ، بلند پروازی ، آنجا که روح انسانی را برای ایفای نقش برین ، به پرواز در می آورد ، پسندیده است ولی در محضر شایستگان ومقامات اهل تامل واحسان ، زبینه نیست ، این امر مهم ، بازنشسته ونشسته و ایستاده وسن وسال نمی شناسد ، مدرک وکاغذ ملاکش نیست وبا دانستن چند موضوع نوعی(Typical Subjects) از قبیل انرژی کوانتم ، گرانش شناسی (Gravitalogy) ، مغزواعصاب والکترو مغناطیس ونظایر اینها نمی توان به حوزه معرفت شناسی انسان وهستی شناسی کائنات وحقایق عالم دست یافت ، باید خط به خط این معارف را بخواند ودانش ناب پیدا کند ومیان فیزیک و ماورای آن وحکمت متعالیه گسستگی نیابد وبداند همه این موجودیت ها ، دروحدت علوم ، راه به حقیقت دارند .

هر گونه استبداد علمی که ما را از نیل به ساختن شاخص های حیات ارزشمند ومفید انسانی مانع شود از هرکس وهر نوشته مردود است ، ما باید لیستی از سوالات اندیشمندان وناله های انسان حال وگذشته ، تظلم ها و شکاف های وحشتناک بین طبقات مردمی تنظیم کنیم وبر اساس آموزه ای علم مفید ، پاسخ های متقن وکاربردی به این سوالات بدهیم ، وآچه تکراری وبدرد خور نیست ، به کارخانه کاغذ سازی منتقل سازیم وبه تمیز کردن حافظه متراکم کتابخانه ودیجیتالی جهان خاتمه دهیم .

ما ابتدا به طرح تعاریف متعاف واژه حقیقت نمی پردازیم ، این مساعی بارها وبارها ، توسط اهالی این حوزه انجام شده وتکرار آن دراین رساله ، اقدام برجسته ای نیست ، کار نوین ما اینست ، سعی کنیم بدانیم ودیگران را دراین دانستن ها وبکار گیری رهیافت ها ، هم داستان وهم پیمان کنیم ، این رویکرد که با ثمرات علوم مفید ، نشانه مند شده وجلوه میکند ، میوه های حقیقت را در شجره طیبه علوم حقیقی نشان می دهد ، ایجاد جوامع نمونه از این دست آورد ، اگر چه با حجم وشاکله کوچک باشد ، خود مبین حقیقت وخود تحریک ودارای قابلیت توسعه وتعمیم است .

قسمت چهارم : تکلیف وحق

حق و تکلیف

هر کس که مکلف به انجام کاری گردید ، حقوقی هم سنگ و بفرخور آن بر او تعلق میگیرد و این قاعده بطور تفصیلی در کتاب حقوق متقابل اما سجاد (ع) آمده است

فصل اول : تلازم تکلیف وحق

تعریف تکلیف

تکلیف چیست ؟

تکلیف در لغت عبارت است از ((: بار کردن ، به گردن گذاشتن ، کاری سخت و شاق را به عهده ی کسی گذاشتن ، وظیفه ای که باید انجام شود و در اصطلاح عبارت است از آن دسته از فعالیت های هدف داری که با نظر گسترش توجه دانش آموزان برای تثبیت یادگیری و شکوفا شدن استعداد های درونی آنان داده می شود .

1 مبانی دانش مفید

کسی که تکلیفی را به عهده میگیرد ، باید حقوق مابه اذای آنرا دریافت کند و هرکس که وجه ای را دریافت میکند ، باید ما به اذای آن تکلیفی را انجام دهد و اگر این تراز سنجی و موازنه بطور منطقی انجام بگیرد ، کسی یک شبه ثروتمند نمی شود وکس دیگر یک شبه فقیر نمی گردد ، وچنین جریانی صحیح وبدون تقلب ، رضایت عامه را بوجود آورده وجوامع به سوی جامعه تقریب الافق سوق پیدا می کند ، با توجه به تعریف کلمه "تکلیف" ، وظایف سخت از وظایف آسان تفکیک میشود ومشاغل طبقه بندی میگردد وبر حسب مشخصات وشرایط شغلی ، جامعه نیز تراز بندی میگردد وچنین جامعه ای از تعادل منطقی بر خوردار میگردد ، یکی از مشکلات جهان امروز ، عدم این تعادل فراگیر است .

1. Basis of usefulness knowledge

Those who have a duty with her/his-self undertake. Should be received fee, share or salary that if she/he tries Equilibrium, and everyone that if she/he received fee, share or salary, should takes a suitable work, job or any balanced activity, and if this Equilibrium and Alignment Survey done Logically, nobody Not be wealthy Overnight, and nobody Not be poor Overnight, and These correct vortices and No cheating Created Public be to cause satisfaction the people and the communities Led to the horizontal and unity nation, Due to the Definition of "duty" , it be separated the Hard work from easy work and jobs be Classified and Also

community Aligns is balance systemically , we know , Lack of this Pervasive balance is one of problems in the world.

وظائف مطلوب چیست؟ (2 مبانی دانش مفید)

وظائف محوله تنها با دستمزد مطلوبیت پیدا نمی کند ، دستمزد یکی از فاکتورهای مطلوب میباشد که بر حسب عدالت است ، اما صدها فاکتور مادی و معنوی دیگری وجود دارد که انجام وظیفه را مطلوب میکند ، اگر کسی از طریق باند بازی وبدون لیاقت لازم ، موقعیتی را تصاحب کند ، این تصدی حسادت ، بغض ، دشمنی ، چشم بهم چشمی ، بخل وامثال اینها بوجود می آورد ، چگونه این مشکلات فراگیر جهان در اشتغال حل می شود؟

What is desirable task? (Basis of usefulness science 2)

The desirable duties not found by paying whit wage only, wage is one of desirable factors that it be according justice, but there are other hundred factors that it make the desirable tasks, if someone Takes- over a position without necessary capability via band playing, of course, this position brings jealousy, grudge, enemy, Eye for eye poke, stinginess and other vengeances factors, so, how do these Pervasive problems can solve in the occupation's world.

تکلیف از منظر ایما نونل کانت (3 مبانی دانش مفید)

اصل تکلیف از اصل مهم در فلسفه اخلاق ایمانوئل کانت بوده و عقلانی است ، صورت کلی آن، مطابقت اراده با قانون کلی (واز نظر من قانون حقیقی) دارد، اصل تکلیف کانت مبتنی بر خیر وخیر خواهی مکلف است ، خیر خواهی که فقط بر امیال شخصی ویا تنها نفع شخصی مورد نظر مکلف نباشد ، محرک مکلف باید، یک اخلاق ناب وبا نیت پاک باشد ودر راستای اهداف عالیه بوده ، به این معنی که مفاهیم اخلاقی را کاشف از اموری غیرواقعی مثل اعتبار یا قرارداد آدمیان سرچشمه بگیرد . (تکلیف وحقوق از معیارهای سامان دهی جهان است).

Duty in view of Immanuel Kant (1724–1804) (Basis of usefulness knowledge 3)

The basis duty is as important basis in ethics philosophy of Immanuel Kant and it is logical approach, and that's as a general rule, it according to with general law (and in my view according truly law), the basis duty of Kant is founded on benefit and public spirit of one who charges another with a duty, not self-Personal desires or Self-interest only, Shall drive must be a pure morally, clear purpose and

excellent aim, these concepts stems from the credit of people's contracts (duty and rights is criterion of systems of the world)

قانون زوجیت تکلیف وحق(4 مبانی دانش مفید)

بدون ملاحظه ادای حق ، تکلیف ابتر است ، و کلیه قوانین بدون این قانون زوجیت از درجه اعتبار خارج بوده و از حیث حقیقت ، فاقد وجهت اجرائی است ، با رعایت این قانون ، انجام تکالیف لذت بخش شده ، موثر گردیده و موجد منافع عمومی میگردد، این موضوع مهم علاوه برداشتن علوم انسانی ذریبط ، مستلزم داشتن فهم و ادراکات حقیقی انسان از زیبا زیستی است ، یعنی انسان زیاده خواهی را به نفع همگان کنار میگذارد و با هم زیستی و مشارکت همگان ، خوش و شاداب خواهد بود.

The law of couple duty and right (Basis of usefulness knowledge 4)

Regardless of doing right, is aborting duty, and all laws get out of Credit rating Without this coupling method and, also, and non- reliability laws are Inadmissible in function at all ,in regarding to this couple law , doing of duties be Pleasant , and effectiveness , Generate interest for all certainly, this important subject be Requires to have humanity sciences , should being have truth understand and true conceptual beautiful Life about this matter too, it means : any human Leaves itself- Avarice To everyone benefits and Will be happy with others .

تکلیف مبتنی بر وجود ظرفیت است (5 مبانی دانش مفید)

من در مقاله ای جداگانه به تجزیه و تحلیل " ظرف " و "مظروف" پرداختم و بیان کردم که هیچکدام از دو واژه به معنی ظرفیت نیست و یک ترکیب علیتی علمی و فناوری ، از این دو ظرفیت خلق میکند ، یک کارخانه با ماشین آلات منسوخ شده ظرفیت نیست ، یک کارخانه با تکنولوژی برتر ، ولی بدون نیروی انسانی مناسب آن ، درجه ای از ظرفیت دارد که ناقص و ابتر است ، معادن و سرزمین ، نیروی انسانی بیکار و صدها عناصر جدا از هم ظرفیت تلقی نمی شوند بنابراین منابع منفک و سرریز داریم که با ترکیب دانش فنی ، ضریب نفوذ " ظرفیت" آنها محاسبه شده و انتظارات ما از بهره وری ، ارزش افزوده وده ها منافع دیگر تامین میگردد

Duty is based on the existence of capacity (Basis of usefulness knowledge 5)

I Payed attention to analysis of "Container" and "Contained" in Separated article and said that none of these words is capacity alone and must be causal combined via know-how till we except to creates the capacity, so, a factory with outdated machineries isn't capacity, or a factory by high- tech but without a qualified man

powers have Degree of capacity and it is Uncompleted and bobtailed, Mines and territories, Unemployed human kinds, and hundred Separated elements are not considered like capacity , therefore, these Separated resources are Overflows those will Calculate their ” influence Rate “ as “capacity” And then Provided value-added and productivity according our As expected.

قسمت پنجم : فرق بين حقيقت وواقعيت

Top 10 Differences between Truth and Reality (followed next down subject)

Jack Nargundkar in LinkedIn

Senior Marketing Executive/ProFinder Marketing Consultant

Top 10 Differences between Truth and Reality

May 28, 2015

The interchangeable use of “truth” for “reality” and vice versa is pretty widespread. In fact, way back on November 27, 2010 I took to twitter to highlight what I believed was a key distinction:

TMT: There is a difference between reality and truth—the former can sometimes have shades of gray, the latter is always black and white.

A lack of knowledge of the truth does not belie its existence or confer it a nebulous status. In their personal and professional lives, ordinary people often conflate reality with truth. However, those pursuing a spiritual path and seeking the “eternal truth” are exempt from my discussion, since they tend to live in a reality that mere mortals will find hard to comprehend.

“Keeping it real,” is a phrase commonly used, especially among younger generations, who seem to favor “real” over “truth.” It’s almost like they want to avoid the truth, the whole truth and nothing but the truth... so they’d rather just keep it real without help from any higher power? But I kid the kids, only to make a point. There are indeed subtle differences between reality and truth; inasmuch that the former exists but only the latter can confirm its existence in any given circumstance.

The great scientist, Albert Einstein, had observed:

Reality is merely an illusion, albeit a very persistent one.

There could be no more glaring example of the increasing dichotomy between reality and the truth, then in the proliferation of “reality shows” on television in the past decade. These shows conflate their heavily edited versions of reality with the truth and seemingly present it as such. It’s almost like these shows have gauged that their audience wittingly accepts their version of reality as the truth.

So where does reality end and the truth begin? Or, more accurately, how do we uncover the truth that is embedded in reality? Clearly the truth is always omnipresent in reality, but on occasion it just takes time to surface. It’s why the father of our nation, George Washington, had intoned:

Truth will ultimately prevail where there are pains taken to bring it to light.

Knowing how illusive reality can be and how challenging the search for the truth, even in a non-spiritual context, can become, let me attempt to shed some light on this dichotomy with my very own, “Top 10 Differences between Truth and Reality:”

1. Truth is absolute, Reality is cognitive.

Senator Daniel Patrick Moynihan had famously said:

Everyone is entitled to his own opinion, but not to his own facts.

If we simply substitute “reality” for opinion and “truth” for facts, his words of wisdom are equally valid in our dichotomy. While different people may perceive the reality of a given situation differently, there is always one, and only one, version of the truth for that situation.

2. Truth hurts Reality bites.

The ecosystem that surrounds the truth in any given situation is the reality of that situation as perceived by its individual participants. In a business situation, the truth might be as stark as the sudden cancelation of a critical multimillion-dollar

order. However, reality bites various functional groups in the company's ecosystem in different ways, even as the truth hurts the company's revenue stream.

3. Truth is singular, Reality is manifold.

In our company example above, the reality of the lost order is perceived differently by the finance guy worried about cash flow, by the purchasing guy dealing with inventory, by the manufacturing guy saddled with an idle assembly line, by the sales guy not making his numbers, etc.

4. Truth is objective, Reality is subjective.

The truth can be pleasant or it can be bitter. Regardless of outcome, the truth is determinative – it has finality to it. It is what it is... unlike reality, which can be interpreted in different ways by the various people it affects. The CEO of the business, in our earlier example, might see the sudden cancelation of a big order as a sign to undertake a major overhaul of his company's operations.

5. Truth is permanent, Reality is ephemeral.

Again, going back to the company that suffered a sudden cancelation of a big order, once the CEO acts on the truth, the subjective reality of the company's various functional groups begins to fade.

6. Truth emancipates, Reality constrains.

There isn't any more complicated example of the truth setting one free than by coming clean when a spouse has had an extramarital affair... always more easily said than done. The reality of that entire situation can constrain one or more participants from voluntarily divulging the truth, which would be liberating yet very difficult to fulfill.

7. Truth redeems, Reality informs.

The best that reality, viewed from anyone's perspective in any given situation, can do is inform or misinform the participants within the ecosystem. Only the truth can offer redemption, whether it is the spouse getting out of a bad marriage or the CEO steering a company out of a bad situation.

8. Truth comes from the heart; Reality follows from the head.

Very often the truth remains suppressed because analytical and logical thinking suggests that all affected players within the ecosystem would be better off, at least in the near term, if it were so. Both, the cheating spouse and the worried CEO know that their respective realities indicate that the can could be kicked down the road. But, within their hearts they know the truth – postponing the inevitable sometimes creates a snowball effect. The reality is you have to know when to listen to your heart.

9. Truth requires courage, Reality reflects convenience.

The cheating spouse and the worried CEO listening to their hearts might seem ironic, but facing the truth requires courage. More often than not, the convenient thing to do is the cowardly thing to do.

10. Truth is always real; Reality is not always true.

At the end of the day, the truth will prevail – it is the ultimate and only reality. There is no second-guessing the truth like we can do with reality. What is real to you maybe unreal to somebody else? In fact, as Einstein said, “reality is merely an illusion...” until it reveals the truth! The finality of truth can be summed up in this quotation from The Bhagavad Gita: What is not real never was and never will be. What is real always was and cannot be destroyed

Adept, s resume:

Part 1: My Curriculum Vitae (C.V.) resume (summary)

Part 2: Entrepreneur and interdisciplinary experts and Long-Life-Learning (LLL)



Tell: + 98-21-9121195673(Iran- Tehran)

Tell: +98-21-9351195673(Iran- Tehran)

Tell:+98-21-22084393

[Tell:+98-21-22084393](tel:+98-21-22084393)

www.elmemofid.com

mahmoud@elmemofid.com

info@elmemofid.com

mahmoudsaneipour@gmail.com

m.saneipour@salaamglobal.org

saneipour_m@yahoo.com

www.salaamglobal.org

info@salaamglobal.org

[The member of council, member of board and chief of economic commission of salaam global foundation](#)

PASSPORT: 36365373

Entrepreneur & Interdisciplinary Expert & Long-Life-Learning (LLL)

1. Education: Universities, Liberated studying, deep Researching, Training, Teaching, performance and Experiences:

- 1.1. Entrepreneur and Long-life learning (LLL) (More than 12000 books, Including: philosophy, Literature, Engineering. Technology transfer, Entrepreneurship, tourism, Strategy like:(optimizing of industrial city , home job, , Managerial courses, Economic Working, Managing Many big Projects, designing many Clusterial Organizations and Establishment, Histories, Political Working, Financing and modeling,
- 1.2. the Interpreter in data mining
- 1.3. Master in business administration (MBA) (1990(& post MBA/ Dr.

- 1.4. MS in Industrial Engineering,
- 1.5. Bachelor in Mechanic Engineering, Elmo Sanat University
- 1.6. strategic management courses
- 1.7. 35 years' background at industrial consultations, Standard & Technology
- 1.8. 30 years' experimental background in strategic planning for industrial big companies & state Organizations and countrywide
- 1.9. Having ability at CDA (Clusterial Development Agent) plans.
- 1.10. Head of economic commission of Salaam foundation and many members of Scientifics boards

2. Scientific and Research Background:

- 1-2- Teaching in Tehran University in the field of strategic planning, General Contractors and Industrial Clusters, Business Planning, Supply Chain Management, Technology and Marketing
- 2-2- Member of Scientific Steering Commission of I.R.I Vision 2025
- 3-2- Head of Science & Technology Committee of I.R.I Vision 2025
- 4-2- Head of Bousher Azad University (in the past)
- 5-2- Head of Economic Affaire Faculty
- 6-2- Industrial Factory Planner and Consultant
- 7-2- Member of different Research Committees and Commissions
- 8-2- Different Articles in the fields of Strategic Planning
- 9-2- Member of vision Plan board of Iran 2025
- 10-2- Member of board of Control of Religions Culture Development Studies
- 11-2- Member of Iran Mechanic Association
- 12-2- Member of Iranian Construction Engineering Organization
- 13-2- Member of Islamic and Economic Development Association

14-2-member of board of strategy of Tehran 2025

15-2-member of country's mind & health room Political position:

3- Political & strategic occupations:

1-3-Customs President of Islamic Republic of Iran – Vice Economic Minister (nationwide)

2-3-Governor of Tehran State (1981-83) استاندار اسبق استان تهران

3-3-Deputy of Housing and Urban Development Minister (1983-84) معاون وزیر مسکن و شهرسازی

4-3-Vice of General - Secretary of Official and employment affairs معاون دبیر کل استخدامی و اداری کشور

5-3-Member of I.R.I Governors Society and member of planning & economic Commission of Governor Society and member of 1404

6-3-general chief of Iran's customs and vice of economic minister رئیس کل گمرک ایران

4- Expertise:

1-4-Expert of Standard institute (1991)-Certificate-

2-4- Expert Control and Technical Inspector, National Iranian Oil Company . (1993)- Certificate

3-4- Expert of Construction and Urban Installation (grade 1). (1986)-Certificate

4-4-International Standard Expert of ISO-9001

5-4- Strategic management & Planning expert

6-4 - expert at marketing research.

7-4- Professional in Organizational Technology Transfer, EPCM+ F and Technology

8-4- Professional in Supply Chain Management (SCM)

9-4- Professional in General Contractor (GC- EPCM+F) & spin –off

10-4-organizing expert & & establishing small, medium & big holding Companies & making new jobs.

11-4- expert for financing affairs (please refer the file is attached- 160 MODELS) + F

12-4- expert for TIP (theory into practice) related many religion & human sciences.

13-4- expert for usefulness science (refer to www.elmemofid.com)

Articles, strategies plan and literary works: more than 300 titles

5. Researches about above mentioned: 550 titles

6. Consulting: more than 60 subjects

7. Designing: more than 45 subjects

8. Lectures: more than 130 titles

Part 2: Entrepreneur and interdisciplinary experts and Long-Life-Learning (LLL)

Includes: titles of skill as table one شامل مهارت های محمود صانعی پور

And become familiar whit him summarily

Table one: the marked star in the table is writhed under the table

کلیه طراحی ها ، مدل سازی های ، پیش بینی ها برای اساس تحقیق است و تکیه بر محفوظات ، کلی گویی ، اندرزگویی و نظیر اینها بکار نمی ورد و براساس قواعد و تکنیک های علم مفید تجزیه و تحلیل انجام میگردد، چون تغییرات مربوط به همه علوم است ، و با هم گرانی و همبستگی دارد و تفسیر و تجزیه و تحلیل های این همبستگی در مبانی اعتقادی و اخلاق نیز اثر داشته و به احکام جزئی نیاز دارد

All designs are research based and not be it so preservations, general one would say, advice saying .and so on for using in design and will be done analysis on based of rules and technics of usefulness science, because every changing Regarding all sciences, sciences have

convergence and continuity together and interpret and analysis of this convergence is Effective into Foundations of Making believe an ethics and they need to partial commandments

Row	title of skill	Be accomplished	Documents and dates
1	General Management مدیریت عمومی	Governor of Tehran state ,deputy of housing minister ,president of Iran's costumes, +10	According the exist commandments , from 1973to now ,In my resume
2	COMFAR III(software for feasible studying) توجیه اقتصادی- فنی طرح ها با کامفار 3	For many projects those have done	High way , agricultural and silicon from 1906 to 2005-6 volumes
3	Strategy of strategies and creating a new approach for codifying strategy in according of current- conformity rule	SWOT of Iran and Strategy of strategies	One book of strategic analyze of Iran and an article of Strategy of strategies for SPS group
4	Skill of lecture توانائی در سخنرانی	More than 50 basis lectures about social, managerial, technology, economic approaches and so on.	From 1975 to now in national conferences refer to usefulness science website www.elmemofid.com
5	Leadership of big projects and medialization رهبری پروژه های بزرگ ومدال سازی آنها	Teaching and doing including of BJ* industries+ CDA* projects	Over the Iran And from 1979 to 2007 Documents: 62 volumes and 120 chasseurs(sonneckens) files
6	Researcher محقق	All life time reader and researcher (LLL)*	More than 12000 books From child(6 years) to now
7	Teaching approach of usefulness science معلمی By of	Reading and teaching as basic works (LLL)* (everyone is as this , never get old ,and world- wide becomes	In school, high school ,universities , in organizations , camping in The lands and everywhere was possible,

		the university for him)	from children to now
8	Modeling of Strategy planning طرح ریزی استراتژی	In TZI*, AAP*, WP*, PKH*,AVSH*, KHFARS*, ETKA* , DCC* and ABY*and big agriculture	From 1989 to 2012 and all its documents
9	Planning of Customer services طرح خدمات مشتری	ETKA, consumers chain stores in army , teaching in university and many organizations	From 1985 to 1992 Many PowerPoint CD
10	Market research by Modeling تحقیق در بازار از طریق مدل سازی	For medical adhesive plasters , white cement(the second plan in Iran), and more than 10 other plan	From 1991to now About 15 zone cans
11	Public speaker سخن گوی عمومی	Many lectures or discussions when I was governmental responsible	From 1975 to 2008
12	Business analysis آنالیز کسب و کار	For all the rows No.8,9 and 10	From 1989 to now
13	Public affairs امور عمومی	Like voluntaries and participation about this matters	Always
14	Budgeting بودجه بندی	about row no. 12	Row no. 12
15	Negotiation skill مذاکره	In technology transfer and making contracts	Always
16	Studding and researching in plan 1404 عضو هیئت علمی ایران 1404	When I was member on Iran plan 1404 (2020)	From 1994 to 2013 Documents 40 books
17	management of college and university مدیریت دانشکده	Head of economy college of economy ministry and Azad university of Bushehr state	In 1984 and 1986
18	Solution banking	Studding in MT101-999	Refer to

	conflict رفع مشکلات بانکی	in modern banking rules and 160 models of dealing	www.elmemofid.com
19	Removing conflicts of Organisation رفع مشکلات سازمانی	From all mentioned in row no. 8	The row no. 8
20	Expert in many TIP خبره در مسائل دینی و انسانی	Expert for TIP (theory into practice) related many religion & human sciences.	always
21	Planning of Islamic systems طرح ریزی در نظام های اسلامی	Searching and designing systems	From 1995 to 1997 Documents 30 books
22	Semiology expert خبره نشانه شناسی	In Nass biology and another writing in this matter	5 articles From 2012-2016
23	Science and Technology تکنولوژی Modeling	When I was the head of science and technology committee of tashkis maslahat Nezam and present many idea and projects	From 1994 to now
24	New business development توسعه کسب و کار	More than 500 ideas existence about this matter	Always
25	Management economic affairs مدیریت اقتصادی Modeling	Head of economic commission of Salaam foundation and many members of Scientifics boards	From 2015 to now
26	Expert in usefulness science خبره در علم مفید	Refer to usefulness website	www.elmemofid.com www.google.com
27	(GC- EPCM+F) مدرس پیمانکاری	Professional in General Contractor (GC-	From 1994 to now

	عمومی	EPCM+F) & spin -off	
28	Jokist & poet	As hobbies amusement	
29	Standard expert کارشناس استاندارد Modeling	35 years' background at industrial consultations, Standard & Technology	From 1984 to now And chief of standard institute of salaam global bonyad
30	Forecasting	According "current and conformity"	Expending in history (many articles)
31	Oil inspection کارشناس نفت	Expert Control and Technical Inspector, National Iranian Oil Company . (1993)- Certificate	1993 to 2003
32	Planning by cumulating causality کارشناس علیت تراکمی	Interpreter in data mining, Member of Scientific Steering Commission of I.R.I Vision 2020	From 1994 to now
33	ReflectionIn Quran and religions	Writing many article about this matter	www.elmemofid.com
34	West Gourmet	Writing many article about this matter	www.elmemofid.com www.linkedin.com
35	Hosing Planning	Expert of Construction and Urban Installation (grade 1). (1986)- Certificate	From 1986 to now
36	Industrial management مدیریت صنعتی	Member of different Research Committees and Commissions	From 1977 to now
37	Professional In holding design مدرس هلدینگ کمپانی modeling	Organizing expert & establishing small, medium & big holding Companies & making new jobs.	Always
38	Having ability at CDA (Clusterial	Rows no. 3,5,7,8,11,13,10,19and	always

	Development Agent) plans مدرس خوشه صنعتی	20	
39	LLL(Long-Life-Learning)	See row no. 7	Always
40	TOTAL جمع بندیclosures files and ...volumes books (non-published) and 2published booksarticles ,... lectures	66years old and near 400,000 hours persevering works, 193 books , 270 chasseurs files, 550 researches , 60 consulting , 45 designs ,130 lectures and 300 articles

1. BJ=Bonyad Mostazafan and Bonyad Janbazan about teaching +scientific research in the BJ,s central research (spatial in composite polymers) , leading of groups in mines , industrial mines , industrial polymers and industrial wood and craft of papers .
2. CDA= cluster development agencies + teaching this course as GC+ holding company + clusters + economic locomotives + EPC-F on economy collage of Tehran university and having many big projects like silicon , solar energy and developing of cities and its document about 120 closures files .
3. LLL= Life-Long-Learning in Long-life learning (LLL), (More than 12000 books, Including: philosophy, Literature, Engineering. Technology transfer, Entrepreneurship, tourism, Strategy, Managerial courses, Economic Working, Managing Many big Projects, designing many Clusterial Organizations and Establishment, Histories, Political Working, Divine religions, Financing and.....and Many Scientific Trips (Internal and External) and so on.
4. TZI= tractor sazi Iran- located in Tabriz = complex of 10 big factories in Iran for planning strategy about increasing production and developing their industries , technology transfer , proofing 40 items of managerial affairs in during 5 years part time by establish professional groups and team- work study, its documents 20 books and more than 30 chasseurs files .

5. AAP= Azar abb in producing several big electrical powers in Iran is established as big complex machine factories in irak(located in industrial zone) , was taking necessary actions like TZI , its documents 18 books and more than 25 chasseurs files.
6. WP= Vagon Pars = located on industrial zone irak city for producing locomotives and rail wagon , like TZI , its documents 22 books and more than 25 chasseurs files.
7. PKH= pars Khodro(the branch of GM in Iran) , strategy for transferring technology Citroen automobile from France to Iran, its documents 2 books and 5 chasseurs files.
8. AVSH= producing middle ship in Iran located in Persian gulf site(on-shore) , its documents 12 books and 15 chasseurs files.
9. KHFARS= the biggest complex factories for building big ship and LNG, oil platform in Persian gulf(offshore and onshore) , like TZI , its documents 20 books and 30 chasseurs files.
10. ETKA= ETKA is the biggest chain store in Iran , like TZI , its documents 20 books and 35 chasseurs files.
11. DCC= the big complex factories located in many cities in Iran and its headquarters is Zanjan city by huge Zinc mine , like TZI, its documents 15 books and 18 chasseurs files.
12. ABY= the factory for producing pipes in irrigation and industrial farms , is located in Isfahan city , like TZI, its documents 10 books and 15 chasseurs files.
13. The big strategic plan of Agriculture in size of 50,000 hectares in Varamin land is still an important part of the nation's economy, its documents 3 books and 10 chasseurs files.